

چرا با تشکیلات فرقه‌ای مخالفم

برادر نویل، سپاسگزارم.

می‌توانید بنشینید. باید بگویم امروز به قدری سرم شلوغ بود که علی رگم تقاضاهای مکرر بیماران نتوانستم به ملاقات آنها بروم. چند نفر هم بودند که باید برای آنها دعا می‌کردم و به ملاقاتشان می‌رفتم. اما اکنون بعضی از... بیلی به من گفت که بعضی از آنها از کانادا و دو یا سه جای دیگر به اینجا آمده بودند. وقتی آنها به اینجا می‌آیند ناگزیرند که در هتل‌ها و یا مسافرخانه‌ها اقامت کنند. آنها از همه جا می‌آیند، آسیا، اروپا و جاهای دیگر، و من باید نزد آنها رفته و برایشان دعا کنم. زمانی که اینجا هستم، مردم به اینجا می‌آیند. بیش از ششصد نفر هستند که در لیست، منتظر یک ملاقات خصوصی می‌باشند، و این کار نسبتاً مشکلی است. سعی می‌کنم افرادی را که واقعاً مریض و بدحال هستند و همین‌طور موارد فوری را ملاقات کنم. چون باید برای آنها دعا کرد.

۲. تا چند لحظه پیش در همین کلیسا جلسه‌ای با معتمدین داشتم در همان زمان باید کمی به سخنان معتمدین گوش می‌کردم که یک ساعت و نیم وقت مرا گرفت در همان زمان به احتمال قوی عده‌ای هم بودند که باید برای آنها دعا می‌کردم. اگر این افراد اکنون در اینجا حاضرند، مایلم در این لحظه برای آنها دعا کنم. در حالی که سرود «طیب اعظم اکنون نزدیک است، عیسی هم‌درد» خوانده می‌شود، لطفاً این افراد تشریف بیاورند. حال تمام عزیزانی که به دعا نیازمندند جلو تشریف بیاورند، نمی‌دانم چند نفر هستید. فکر می‌کنم که شما همان برادران باشید. برادران، من در بدن خود بسیار درد کشیدم. عیسی درد را در بدن خود حمل نمود تا شفیع مورد نظر ما باشد. چرا که وی خدای مجسم شده بود تا درد بکشد. او توانست درد ناتوانی را در بدن خود حس کند، و برای همین آمد تا کفاره کند و به کلیسای خود مأموریت داد تا کارش را ادامه دهند.

۳. بنده برای مشاغلی از قبیل پزشکی، جراحی و همه استعدادهایی که خدا بخشیده است تا کاری در بدن بکنند، مثل عمل جراحی و یا کشیدن دندان‌های خراب و مانند اینها احترام زیادی قائلم. من به این تلاش‌ها با حسن نیت نگاه می‌کنم. ولی گاهی اوقات اتفاقاتی می‌افتد که از محدوده‌ی دانش آنها خارج است و لذا نمی‌دانند که باید چه بکنند. متوجه هستید؟ من معتقدم که این حق ماست تا طبق معمول به پزشک خانوادگی‌مان مراجعه کنیم، این پزشک ممکن است یکی از پزشک‌های خوب روستا باشد که شب‌ها با چراغی از مزارع می‌گذرد تا به شما برسد. اگر مورد شما خارج از توانایی او باشد، به سراغ یک نفر عالم‌تر از خود خواهد رفت و یا شما را نزد یک متخصص خواهد فرستاد و اگر متخصص هم نتواند کاری بکند، خوشحالم از این که می‌توانم به سراغ یک نفر بروم، او طیب اعظم است.

۴. مورد شما فوق از توانایی او نیست، چرا که او خود خالق است. او برای ما راهی را گشود. حال اگر بنده در خود توانایی شفا داشتم، آن را به کار می‌بردم. می‌آمدم و این کار را می‌کردم، با خوشحالی نیز این کار را می‌کردم. اما در مورد شفا هیچ توانایی ندارم، هیچ انسانی چنین توانایی را ندارد. اما مسیح به ما مأموریت داد که برای بیماران دعا کنیم، او توانایی شفا دادن را به صورت یک سپرده در اختیار ما گذاشته است. متوجه هستید؟ به عبارت دیگر تنها کاری که می‌کنیم این است که از این سپرده چک می‌کشیم. «هرچه به اسم من از پدر بطلبید.» این همان چک سفید است. «هرچه به اسم من از پدر بطلبید من آن را به جا خواهم آورد.» چه وعده‌ای! ممکن نیست که این وعده اشتباه از آب در بیاید. من به برادران و خواهران زیادی در سراسر دنیا کمک کرده‌ام تا از این سپرده‌ی خدا... چک بکشند. از طریق خون عیسی مسیح. او همیشه پرداخت کرده است زیرا پیش پرداخت از قبل مهیا بوده است، ملاحظه می‌کنید. «او ... به سبب تقصیرهای ما مجروح و از زخم‌های او شفا یافتیم.» و همه‌ی اینها به تحقق پیوسته است. ما امشب به خاطر ایمان شما خوشحالم.

۵. فکر می‌کنم بیلی به من گفت که یکی از برادران مسافت زیادی را از کانادا طی کرده و به اینجا آمده است، یا چیزی شبیه به این. این مسئله صحت دارد؟ شما همان برادری هستید که از کانادا آمده است؟ برادر اهل کجا هستید؟ [برادر می‌گوید: «شمال فورت و این در کنداویل» - گروه تألیف] از کنداویل ایندیانا، در نزدیکی فورت واین. من در فورت واین از داوج کردم. خوب به خاطر دارم. بارها در خیمه‌ی ردیگار جلسه تشکیل داده‌ام. فکر می‌کنم می‌دانید کجاست. یادم می‌آید آن زمان که جوان بودم، پای صحبت پل رادر در خیمه‌ی ردیگار می‌نشستم. آن زمان واعظی جوان و تازه‌کار بودم. برادر پل مرد بزرگی بود، برادر ردیگار هم همین طور، آنها مردان ایمان بودند. و امشب در خانه‌ی آسمانی هستند. از دوران جوانی تلاش کردم تا دنباله رو کار آنها باشم [یعنی] مأموریتی که عیسی به کلیسای خود سپرده است که تا به آخر انجام برسد.

۶. آمده‌ام تا با همه‌ی ایمان خود، برایتان دعا کنم. حضورم در اینجا تصادفی نیست. ما نباید هیچ وقت به این شکل عمل کنیم. نه، درست نیست. ما با این ایمان می‌آییم تا آنچه را که می‌خواهیم دریافت کنیم، چون می‌دانیم که خدا وعده داده است، ملاحظه می‌کنید؟ ما با این اطمینان قلبی که مسیح وعده داده است، و در حالی که شما برادران ایمان خود را بر مذبح گذاشته‌اید و هر آنچه را که در توانتان بوده است انجام داده‌اید، نزدیک می‌شویم. من امشب ایمان خود را در کنار ایمان شما می‌گذارم. متوجه هستید؟

۷. ما اکنون مذبح با شکوهی داریم که تا به آسمان‌ها می‌رسد و بر این مذبح قربانی ما، یعنی پسر خدا گذاشته شده است. ملاحظه می‌کنید؟ این همان قربانی خونی است. خدا نمی‌تواند بدون احترام به آن نگاه کند، چون این کلام خودش است؛ «او پسر حبیب من است، او را بشنوید.»

۸. از کشیش‌مان برادر نویل می‌خواهم که برای دعا کنار من بیایند. مایلم که همه‌ی کلیسا... اگر برادر یا شوهر یا پدر یا پسر شما بود چه کار می‌کردید؟ به یاد داشته باشید که یک انسان گرفتار است. پس هم اکنون با همه‌ی صداقت خود برای این برادران به خدا نزدیک شویم.

سرهای خود را خم کنیم.

۹. ای پدر آسمانی پر فیض ما، ما به واسطه‌ی مذبح فیض تو به حضورت نزدیک می‌شویم، اگر چه ما بر روی زمینی ایستاده‌ایم که پوششی از یک تکه چوب سفید دارد ولی ایمان‌مان، ما را به آن مذبح مشتعل عالم بالا یعنی جایی که عیسی هست می‌رساند. او منجی و قربانی خونی جلجتاست که بوی خوشی را در حضور خدا پراکنده می‌کند. او بر هر بیماری و مرگ و دنیای مردگان و قبر پیروز شده است، او قیام فرمود و به آسمان صعود کرد تا در دست راست حضرت اعلی بنشیند. ما با ایمان می‌آییم و در فیض خدا تا آنجا بالا می‌رویم و از بالای این مذبح به خالق پر جلال آسمان‌ها و زمین نزدیک می‌شویم. «ما را بپذیر ای خداوند، چون به نام خداوند عیسی نزدیک می‌شویم.»

۱۰. اینها برادران ما هستند؛ یکی از فورت و این که در ایالات متحده است به اینجا آمده و دیگری راه زیادی را از کانادا طی کرده و به خاطر این مناسبت خود را به اینجا رسانیده است. خداوند، اکنون زمان بین مرگ و حیات است. این دو مرد که هنوز جوان هستند، می‌توانند برای مدت زیادی تو را خدمت کنند، آنها دو سرباز مسیحی هستند که به تو ایمان دارند، ولی دشمن تیر زهرداری به آنها شلیک نموده که به بخشی از بدن آنها اصابت کرده است. لذا بازگشته و به بیمارستان فیض خدا آمده‌اند تا آشتی و شفا دریافت کرده و پوشیده از سپرها به جبهه بروند و در جنگ شرکت کنند. ای خداوند آنها آمده‌اند تا در کنار ما به ارتش دعا بپیوندند. ما به رویارویی دشمن می‌رویم.

۱۱. به نام عیسی مسیح آنها را آزاد کن. به نام عیسی مسیح تو را قسم می‌دهیم بگذار بروند.

۱۲. آنها جنگاوران این نبرد هستند. به عنوان خادمیت جلو می‌روم و با ایمان بر آنها دست می‌گذارم، چون ایمان دارم «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود» همان طوری که خداوند فرماندهی ما در این نبرد گفته است؛ «هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت.»

۱۳. این کار را به نام عیسی مسیح می‌کنم. باشد که از سلطه‌ی بیماری که بدن این برادر را در قید خود نگه داشته، خارج شود. به نام عیسی مسیح، سلطه‌ی بیماری که بدن این برادر را اسیر کرده است او را ترک کند.

سلطه‌ی بیماری که بدن این برادر را اسیر کرده است او را ترک کند. باشد که در نام عیسی مسیح، ترک کند.

۱۴. ای خدای قادر مطلق، خالق آسمان‌ها و زمین، منشاء زندگی جاوید و عطا کننده‌ی هر بخشش نیکو، برکات خود را بر کسانی که برکت داده‌ایم، جاری کن. همان طوری که در کتب گفته شده است: «اگر به این کوه بگویند حرکت کن و شکی به قلب خود راه ندهید بلکه ایمان داشته باشید که گفته‌ی شما واقع خواهد شد آنچه را که خواسته‌اید، خواهید یافت.» ایمان دارم که بیماری بدن آنها را ترک کرده است. چنین گفته شد، حال باشد که چنین بشود. آمین.

۱۵. به نام خداوند عیسی ایمان دارم که آزاد شده‌اید. به نام عیسی مسیح ایمان دارم که آزاد شده‌اید. آمین.

آیا کلیسا هم ایمان دارد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] پس چنین شود.
۱۶. آیا باز هم عزیزانی هستند که مایلند برای آنها دعا شود؟ لطفاً دست‌های خود را بلند کنید. در حالی که دست‌های خود را روی یکدیگر می‌گذارید به او [خدا] نزدیک می‌شویم. «این آیات همراه ایمانداران خواهد بود.»

۱۷. ای خدای قنوس، ما با ایمان عیسی را می‌بینیم و ایمان داریم که او اینجا حضور دارد و از کلام خود مواظبت می‌کند. او گفت: «هرجایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من در میان آنها حضور دارم.» هم اکنون ای پدر آسمانی، در حالی که دست به دست هم داده‌ایم و بر یکدیگر دست می‌گذاریم، باشد که قوت خدای قادر مطلق این افراد را لمس کند. خداوند، تو رسالت آخری به کلیسا داده‌ای: «و این آیات همراه ایمانداران خواهند بود هرگاه دست‌ها بر بیماران گذارند، شفا خواهند یافت.» تو وعده داده‌ای و ما ایمان داریم. پس هم اکنون انجام شد. از این بابت شکر می‌کنیم، به نام عیسی مسیح، آمین.

۱۸. و باشد که به نام عیسی مسیح، قوت خدا این دستمال‌ها که بیماران و نیازمندان گذاشته‌اند را مسح و تدهین کند، و باشد تا زمانی که فرستاده شده و بر بیماران گذاشته می‌شوند، آنها شفا پیدا کنند. ما در کتاب مقدس می‌خوانیم که رخت‌هایی که به پولس خورده بودند را بر بیماران می‌گذاشتند و دیوها بیرون می‌آمدند و بیماران شفا پیدا می‌کردند. ای پدر می‌دانم که پولس نیستم ولی می‌دانیم تو همان عیسی هستی. تمناً اینکه به خاطر جلال خود این درخواست را مستجاب کنی. آمین.

۱۹. نمی‌دانم ضبط شروع شده است یا نه، آیا شروع شده است؟ اگر شروع نشده مایلیم که از الان شروع شود. فکر می‌کنم که شروع شده است. امیدوارم که امشب شما را زیاد خسته نکنم. سی یا سی و پنج دقیقه زودتر از موقع شروع کردم. امشب درس مدرسه‌ی یکشنبه را داریم، لذا فکر می‌کردم چه قدر خوب می‌شد تا آنچه را که در قلب خود دارم، ضبط کنم. ما به زودی وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شویم و قرار است کلیسا [خیمه] کاملاً نوسازی شود.

۲۰. حال مایلیم قسمت‌هایی از کتاب مقدس را بخوانیم. در صورت تمایل می‌توانید با من همراه شوید. می‌خواهیم اول سموئیل باب ۸ را بخوانیم. اول آیات ۴ تا

۱۰ را می‌خوانیم، و سپس آیات ۱۹ و ۲۰ تا و قتمان گرفته نشود. روی چندین صفحه نگاشته‌هایی از کتاب مقدس و مراجع را یادداشت کرده‌ام، اگر خودکار یا مداد و کاغذ یا چیزی برای نوشتن دارید، می‌توانید آنها را بنویسید تا چنانچه بخواهید به آنها مراجعه کنید، آنها را داشته باشید. آقای ماگیور نیز نوار را در اختیار شما خواهد گذاشت.

۲۱. مایلم این نوار به برادرانم که واعظ هستند تقدیم شود، به خادمی که مقصود مرا درک نکرده‌اند، مخصوصاً به برادرانی که عضو کلیساهای فرقه‌ای هستند. چرا که اکثر آنها در کلیساهای فرقه‌ای عضویت دارند.

۲۲. موضوع امشب چنین است؛ "چرا با تشکیلات فرقه‌ای مخالفم" بخشی از کلام را به عنوان پایه‌ی این موعظه می‌خوانم تا همه چیز بر اساس کتاب مقدس باشد. ابتدا اول سموئیل ۸: ۴-۱۰ را می‌خوانم و پس از آن آیه‌های ۱۹ و ۲۰ را. به کسانی که هم اکنون مرا می‌بینند و گوش می‌دهند، اکیداً توصیه می‌کنم که آیات را یادداشت کرده و در منزل با دقت مطالعه کنند. و شما برادرانی که به این نوار گوش خواهید داد، فکر می‌کنم به محض اینکه چیزی را بشنوید که با آن موافق نباشید، ضبط را خاموش کنید، اما این کار را نکنید، بلکه از خدا بخواهید تا آشکار سازد که آیا حرف من کتاب مقدسی هست یا نه. فکر می‌کنم که این یکی از وظایف ما نسبت به خودمان و نسبت به پیغام عصر است.

۲۳. معتقدم که همه‌ی کلیساهای مسیحیانی دارند و مشخص است که من علیه مسیحیان سخن نمی‌گویم. ولی دلیل اینکه این طور عمل کردم و به این شکل صحبت کردم، الهام روح‌القدس در خصوص کلام است.

۲۴. حال اول سموئیل باب ۸، با آیه‌ی ۴ شروع می‌کنیم و تا آیه‌ی ۱۰ می‌خوانیم: پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل به راه آمدند.

و او را گفتند: اینک تو پیر شده‌ای و پسرانت به راه تو رفتار نمی‌نمایند. پس الان برای ما پادشاهی نصب نما تا مثل سایر امت‌ها بر ما حکومت نماید.

و این امر در نظر سموئیل ناپسند آمد، چون که گفتند: ما را پادشاهی بده تا بر ما حکومت نماید. و سموئیل نزد خداوند دعا کرد.

و خداوند به سموئیل گفت: آواز قوم را در هر چه به تو گفتند بشنو، زیرا که تو را ترک نکردند بلکه مرا ترک کردند تا بر ایشان پادشاهی ننمایم.

بر حسب همه‌ی اعمالی که از روزی که ایشان را از مصر بیرون آوردم، به جا آوردند و مرا ترک نموده، خدایان غیر را عبادت نمودند، پس با تو نیز همچنین رفتار می‌نمایند.

پس الان آواز ایشان را بشنو لکن بر ایشان به تأکید شهادت بده، و ایشان را از رسم پادشاهی که بر ایشان حکومت خواهد نمود، مطلع ساز.

سموئیل تمامی سخنان خداوند را به قوم که از او پادشاه خواسته بودند، بیان کرد.

۲۵. در پایان به عنوان نتیجه، آیه‌های ۱۹ و ۲۰ را می‌خوانیم:

اما قوم از شنیدن قول سموئیل ابا نمودند و گفتند: نی بلکه می‌باید بر ما پادشاهی باشد.

تا ما نیز مثل سایر امت‌ها باشیم و پادشاه ما بر ما داوری کند، و پیش روی... ما بیرون رفته، در جنگ‌های ما برای ما بجنگد.

۲۶. باشد که خداوند برکت خود را به قرائت کلامش بیفزاید. حال از آنجایی که نوعی مدرسه‌ی یکشنبه تشکیل داده‌ایم، از شما می‌خواهم که تا حد امکان با دقت به کلام توجه کنید.

۲۷. ما می‌دانیم که گاه مسائلی عنوان می‌شود که باعث لغزش کسانی می‌گردد که دارای تعالیم مخالفی هستند و مخالف چیزی است که می‌شنوند... به عنوان مثال روزی یک نفر - یکی از دوستانم که در این تالار حضور دارد - به من گفت: «برادر برانهام، با وجود اینکه به شما اعتماد دارم، چون شما را باور دارم، وقتی که گفتید که جهنم ابدی، وجود ندارد» نزدیک بود از صندلی خود بیفتم. «من به خود گفتم اصلاً این طور نیست، احتمالاً اشتباه می‌کند.» سپس گفت: «چند لحظه ما را در افکارمان رها کردید و سپس گفتید، فقط یک شکل از حیات ابدی وجود دارد، حیاتی که از خدا صادر می‌شود.» این همان است که همه‌ی ما به دنبال آن هستیم.

۲۸. در جایی از کلام سراغ نداریم که بگویید جهنم ابدی وجود دارد. علتش این است که چیزی ابدی است که بدون آغاز و انجام باشد. به همین دلیل کتاب مقدس می‌گوید جهنم برای شیطان و فرشتگانش مهیا شده است؛ به همین خاطر ابدی نیست. زمانی وجود نداشت و زمانی نیست خواهد شد. اما در آتش و گوگرد، برای قرون متمادی در دریاچه‌ی آتش مجازات خواهند شد، ولی این مسئله تمام خواهد شد، چون جهنم ابدی نیست. اگر جهنم ابدی بود، شما باید از حیات ابدی برخوردار باشید تا در این جهنم ابدی زندگی کنید. اگر ابدی باشد، بدین مفهوم است که همیشه بوده و هست، در این صورت شما همیشه در جهنم بوده و خواهید بود. پس همان طوری که می‌بینید چنین چیزی وجود ندارد.

۲۹. می‌دانید ابدی یعنی «چیزی که شروع نداشت و سرانجام نیز نخواهد داشت.» فقط یک نوع زندگی جاوید وجود دارد، زندگی که از خدا صادر می‌شود. این واژه معادل واژه‌ی یونانی Zoe است که به معنی «زندگی ویژه‌ی خدا» می‌باشد. وقتی که از نو از روح خدا مولود می‌شویم، با خدا ابدی می‌شویم چونکه شریک حیات او می‌گردیم، و به پسران و دختران خدا مبدل می‌شویم. در آن موقع است که از زندگی جاوید برخوردار می‌گردیم. اگر حیات در ما باشد خدا در روز واپسین بدن را با حیات قیام خواهد داد، این روح خدا که در ماست و زنده می‌کند، چرا که همان روح مسیح است که بدن‌های ما را زنده می‌کند و آنها را با وی قیام می‌دهد تا ما را کنار وی در - در - در جلال بنشانند و با وی سلطنت نماییم.

۳۰. حال سر موضوع خودمان برمی‌گردیم، این خیمه در طول سال‌هایی که در آن بودم خوب دوام آورد. من در کلیسای میسیونری باپتیستی، توسط دکتر رُی دیویس و در همین شهر جفرسون ویل دست‌گذاری شده بودم، سی و سه سال از آن موقع می‌گذرد. ولی فقط مدت کوتاهی در آن فرقه ماندم، تنها چند ماه. مانند تا زمانی که آن چیزی که کتاب مقدسی نبود در کلیسا انجام شد. به آنها گفتم که با این مسئله مخالفم. گفتم که من این کار را نمی‌کنم. آنگاه به من این طور گفتند: «با این کار را بکن یا خارج شو.» من نیز خارج شدم. من به یک چیز ایمان داشتم، که همان کلام خدا بود. پس از یکی از آنانی که آن تعلیم را می‌دادند پرسیدم: «لطفاً این مسئله را در کلام به من نشان دهید ولی چنین چیزی در کلام نبود!»

او به من گفت: «این تعلیم ماست.»

به او گفتم: «ولی من مایل آن را در کلام، در کلام خدا ببینم.»

۳۱. دلیل مخالفتم با تشکیلات فرقه‌ای، عدم عضویت خود در یکی از آنها نیست. همین جا از برادرانم که از فرقه‌های مختلف هستند و برای موعظه از من دعوت کرده‌اند مخصوصاً از برادران فول گاسپل و خیلی از کلیساهای دیگر تشکر می‌کنم. آنها از من خواستند که عضو گروه مشارکتی‌شان باشم و به آنها ببیندم ولی من استقلال خود را حفظ کردم، چرا که نفوذم هر چه باشد نمی‌خواهم تنها بر عده‌ای اعمال شود. می‌خواهم آنچه را که خدا به من داده است، یعنی دعا برای بیماران را، در اختیار همه‌ی فرزندان خدا از تمام فرقه‌ها بگذارم. خدا هیچ وقت از من نخواست که به دلیل تعلق کسی به فلان فرقه برایش دعا کنم. خدا به قلب انسان نگاه می‌کند.

۳۲. حال برای شروع می‌خواهم بگویم علت اینکه عضو آنها نشدم و بر ضد این مسئله صحبت کردم، این است که ابتدا معتقدم تشکل فرقه‌ای در مسیحیت بر اساس کتاب مقدس نمی‌باشد. اعتقاد من این است که این مسئله با کتاب مقدس تضاد دارد. به همین علت به مدد فیض الهی امشب تلاش خواهم کرد تا نشان دهم که تشکل فرقه‌ای برخلاف کتاب مقدس بوده و با آموزه‌ی مقدس کلام، در تضاد است.

۳۳. ما ابتدا آن را «مذهب» می‌نامیم. مذهب «یک پوشش است» بدین معنی که چیزی را می‌پوشاند. آدم یک مذهب داشت، او آن را با برگ‌های انجیر درست کرده بود ولی این مذهب اثر بخش نبود. او نظریه‌ای درست کرد و سعی نمود راه فراری برای خود به وجود آورد، تا با عمل خود، نجات را تحصیل کند ولی خدا آن را از همان زمان آدم تا آخرین تشکل مذهبی مردود نمود. همیشه آن را مردود نموده است. به فیض خدا ما این مسئله را از طریق کتاب مقدس ثابت خواهیم کرد. مذهب یک پوشش بود. آدم پوششی از برگ‌های انجیر برای خود درست کرد، خودش آن را درست کرد تا به جایی برسد.

۳۴. از دید خدا باید جانی ستانده می‌شد. او کفارهای می‌طلبید. فرق عظیمی میان مذهب و نجات وجود دارد، آیا متوجهی این مسئله هستید؟ مذهب یک پوشش است، در حالی که نجات یک تولد است، یک عطیه‌ی الهی. ملاحظه می‌کنید؟ نجات، تولد است و هدیه‌ای از جانب خداست و هیچ انسان و حتی گروهی از انسان‌ها نیز نمی‌توانند آن را به وجود آورند. این خداست که آن را به فرد ارزانی می‌دارد. طبق کتب، عطای حیات جاوید توسط خدا برای هر فرد قبل از بنیاد عالم معین شده است. کتاب مقدس در مکاشفه می‌گوید، ضد مسیح که قرار است در زمین ظهور کند همه‌ی افرادی که در این کره‌ی خاکی هستند را اغوا خواهد کرد. یعنی افرادی که اسامی‌شان در دفتر بره که پیش از بنیاد عالم ذبح شده، ثبت نشده است. آیا متوجه شده‌اید؟ خدا به واسطه‌ی پیشدانی خود افرادی که قرار بود به سوی وی بیایند و همین‌طور آنانی که قرار بود نیایند را دید. ملاحظه می‌کنید، او اینها و آنها را می‌شناخت.

۳۵. اگر او به راستی خداست، باید نامحدود باشد، و نمی‌تواند نامحدود باشد بدون اینکه قادر مطلق باشد. او نمی‌تواند قادر مطلق باشد بدون اینکه حی و حاضر باشد، او نمی‌تواند حی و حاضر باشد بدون اینکه دانای مطلق باشد. بنابراین تمام اینها باعث می‌شود که خدا باشد.

۳۶. بدین ترتیب او از ابتدا، پایان را می‌دانست و می‌دانست که قرار است چه کسانی ایمان بیاورند و چه کسانی ایمان نیاورند. او می‌دانست که بسیاری به دعوت وی گوش خواهند داد و به همین دلیل مسیح را فرستاد تا برای کسانی که قرار بود به او ببینند، کفاره باشد. همه کارهایی را که ما می‌کنیم می‌تواند با این مسئله ارتباط داشته باشد. عیسی چنین گفته است: «هرکه پدر به من داده است (فعل به گذشته برمی‌گردد) به نزد من خواهد آمد. هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدر وی را جذب کرده باشد.» ملاحظه می‌کنید؟ پس معلوم می‌شود که خدا همه‌ی این چیزها را می‌داند.

۳۷. ممکن است بپرسید: «آیا این شامل حال من می‌شود؟» نمی‌دانم، امیدوارم که شامل حال بشود. نجات خود را با ترس و لرز به کمال برسانیم. کلیسا مقرر شده است تا بی‌لکه و بی‌چروک با خدا ملاقات کند. در صورتی که در این کلیسا باشیم، با آن برگزیده شده‌ایم. خود را با کلام تفتیش نمایید و بفهمید که در چه مرحله‌ای قرار دارید.

۳۸. مسیحیت تشکل یافته (فرقه‌ای) نمی‌تواند چنین اطمینانی بدهد، خیر. عده‌ای می‌گویند: «بباید اعتراف کنید که عیسی مسیح است و در کلیسا تعمید بگیرید.» شیطان هم همین کار را می‌کند. او ایمان دارد که عیسی مسیح است، و از این امر می‌لرزد. این مسئله حقیقت دارد. توجه دارید.

۳۹. خدا در هیچ جایی از کلام حکم نکرده است که تشکل یا فرقه‌ای را به وجود بیاوریم. این مسئله جایی در کتاب مقدس ندارد. آدم این کار را شروع کرد ولی شکست خورد.

۴۰. نمرود سعی کرد تشکلی را به وجود آورد. اگر مورّخ باشید، بی‌شک با تاریخ بابل آشنا هستید. در غیر این صورت توصیه می‌کنم کتاب *دو بابل* را بخوانید، چرا که باعث روشن شدن نکات زیادی برای شما خواهد شد. این کتاب نشان می‌دهد که چطور نمرود، این مرد گناهکار، بابل و بقیه‌ی کلیساهای کوچک خواهر، یعنی همه‌ی محل‌های اطراف را به تصرف خود درآورد، شهر بزرگی ساخت و بقیه‌ی شهرها خراجگزار آن شدند... این امر نمونه‌ی ارتداد مسیحیت در زمان آخر است. او در این شهر برجی درست کرد و کوشید همه‌ی انسان‌ها را با یک تشکل متحد کند ولی این پروژه با شکست مواجه شد. او موفق نشد، بلکه در کار خود ناکام ماند.

۴۱. قورح نیز کوشید که همین کار را بکند. اگر مایل به مطالعه‌ی این داستان هستید می‌توانید به اعداد ۱:۱۶ مراجعه کنید. او عده‌ای از لایوان، از افراد برجسته و مردان مهم یعنی افراد بزرگ مقدس را جمع کرد. او و داناتان برای متحد کردن آنها گفتند: «درست نیست که مردی سعی کند بر ما تسلط داشته باشد.» آنگاه آنها سعی کردند تشکلی به وجود آورند و به نزد موسی و هارون که خدا برای کار خود برگزیده بود، رفته و به آنها گفتند: شما از حد خود تجاوز می‌نمایید زیرا تمامی جماعت مقدس هستند، «... سلامتی از کثرت مشیران است.» آنها حتماً این مسئله را عنوان نمودند. ولی این مسئله به مسیحیت مربوط نیست، بلکه به جنگ، خوب توجه کنید، تفاوت بزرگی وجود دارد.

۴۲. شما می‌توانید آیه‌ای از کتاب مقدس را در نظر بگیرید که می‌گوید: «یهودا خود را دار زد» یکی دیگر می‌گوید: «تو نیز همین کار را بکن» اگر بخواهید می‌توانید این کار را بکنید، ولی درست نیست.

۴۳. خدا موسی را انتخاب کرده بود، خدا هارون را نیز انتخاب کرده بود. این پیغام آن عصر بود. اگرچه ممکن بود دیدگاه مقابل برای عموم جالب باشد، ولی با فکر خدا مخالف بود. باید اجازه دهیم که فکر خدا، فکر ما بشود. «همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود.» کتاب مقدس فکر عیسی را مکشوف می‌کند. کل کتاب معروف مکاشفه، عبارت است از کشف عیسی مسیح. ما می‌توانیم ببینیم که او چگونه این چیزها را محکوم می‌کند، و چگونه آنها را کنار می‌گذارد، چند لحظه‌ی دیگر به آنها هم خواهیم رسید.

۴۴. معتقدم که قورح در کار خود صادق بود، فکر می‌کنم که این مرد قصد بدی نداشت. به اعتقاد من نادانی این مرد که حرکت دست خدا را نمی‌دید و کتب را نمی‌دانست، باعث شد که به آن تفکر روی بیاورد.

۴۵. امروز نود درصد مشکلات ما از این ناشی می‌شود که قصد داریم افکار خود را در برنامه‌ی خدا وارد کنیم. اصلاً کار ما فکر کردن نیست. او برای ما فکر می‌کند، ما فقط باید افکار خود را به اراده‌ی او بسپاریم. آیا متوجه هستید؟

۴۶. اگرچه قورح حسن نیت داشت، اما شروع به اشاعه‌ی یک تعلیم غلط کرد. با به کار بردن عقل، به برادران خاطر نشان نمود که خدا فقط موسی یعنی آن

نبی را برکت نداده است، تنها او پیغام آور نبوده است، بلکه «همه‌ی جماعت مقدس هستند.» او گفت که همه‌ی جماعت حق داشتند که این کار و آن کار را بکنند. آنها افراد خوب، یعنی لایویان را به دنبال خود کشاندند. خدا آنها را انتخاب کرده بود. آنها همان افرادی بودند که امروزه ما آنها را «خادمین» می‌نامیم. لایویان خادمان عبادتگاه بودند. مگر موسی آنها را به این خدمت نخوانده بود؟ پس ملاحظه می‌شود که قورح با بی‌احترامی نزد آنها نرفت. قورح به آنها گفت که مجمر را برداشته، در آنها آتش و بخور بگذارند و این بخور مقدس را تکان دهند، این همان حکم خدا بود. آنها گروهی تشکیل داده بودند تا کلیسا را اداره کنند، در حالی که خدا فقط به یک مرد چنین حکمی داده بود.

۴۷. وقتی که این کار را کردند، موسی به روی خود درافتاد، چون می‌دانست که خدا این کار را بر عهده‌ی او گذاشته بود. خدا به او گفت: «بگو با مجمرها به خیمه نزدیک شوند.» وقتی که آنها شروع به تکان دادن مجمرها کردند و دود بلند شد، خدا خطاب به موسی و هارون گفت: «خود را از آنها جدا کنید! از جمع آنها خارج شوید! چون آنها و هر چه مال آنهاست برای نابودی مقرر شده‌اند.» در ادامه او آنها را «گناهکار و بی‌ایمان» توصیف نمود.

۴۸. گناه، بی‌ایمانی نسبت به کلام خداست. می‌دزدید چون ایمان ندارید، دروغ می‌گویید چون ایمان ندارید، زنا می‌کنید چون ایمان ندارید. اگر ایماندار بودید چنین کارهایی را نمی‌کردید. تنها دو نوع لباس وجود دارد، لباس ایمان و لباس بی‌ایمانی، و همواره یکی از این دو لباس است که شما را هدایت می‌کند.

۴۹. ولی خدا در ابتدا کلمه بود، او تن گرفت و در میان ما ساکن شد. او کلمه بود، او کلمه است! و در زمانی که خدا در درون شما ساکن باشد، این کلمه‌ی خداست که در درون شما ساکن است، بنابراین می‌توانید به هر چیزی که او می‌گوید «آمین» بگویید. این خداست که در شما ساکن است.

۵۰. توجه کنید که خدا زمین را گشود و این مردان بی‌گناه را که مجمرهایی با آتش مقدس در دست داشتند، فرو برد و از موسی جدا کرد چون موسی خود را از آنها جدا کرده بود. موسی به جماعت هشدار داد و به آنها گفت: «وقت خود را با این گروه‌ها تلف نکنید! از آنها دور شوید!» شما می‌توانید نگاشته‌ها را بخوانید، باب های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ را بخوانید آنگاه متوجه خواهید شد. «خود را از گناهکاران جدا کنید، از این گناهکاران بی‌ایمان. از جمع آنها خارج شوید چون آنها و هر چه به آنها تعلق دارد برای نابودی مقرر شده‌اند.» و هنگامی که آنها... آنگاه زمین دهان باز کرد و مردانی که آتش مقدس در دست داشتند را در خود فرو برد. آنها مردان بی‌گناهی بودند که فریب انسان را خورده بودند.

۵۱. امروزه نیز چنین است! چه بسیارند افرادی که با در دست داشتن کلام مقدس که می‌باید منشاء و عظم آنها باشد، در دام سنت‌ها گرفتار می‌شوند! می‌بینم که اکنون چهره‌ی یکی از واعظان تغییر کرده است. او یک واعظ متدیست

است، لااقل تا یکشنبه‌ی هفته‌ی گذشته او یک واعظ متدیست بود. برادر عزیز؛ با دیدن این حالت در چهره‌ی شما متوجه می‌شوم که مسئله‌ی خارج شدن چه قدر برایتان اهمیت دارد.

۵۲. مجسم کنید، این دست‌ها مجمرهایی حمل می‌کردند که در آنها آتش مقدس روشن بود که عطر خوشبو را به حضور خدا بلند می‌کرد، ولی کسانی که این مجمرها را در دست داشتند در همان حال یعنی مجمر در دست هلاک شدند، چون با وجود صداقتشان در جهت تشکیلات فرقه‌ای که برخلاف کلام خدا بود، عمل می‌کردند. آنها می‌گفتند: «تو زیاده طلب هستی، مگر چه کسی هستی که ادعا می‌کنی کلام خدا به تو رسیده است.»

۵۳. آنها درک نکردند که موسی همان پیام‌آور آن ساعت بود. ملاحظه می‌کنید؟ او قول خداوند را داشت. کسی مانند او در زمین نبود. او پیام داشت، ولی قوم به این فهم نرسید، در حالی که موسی قول خداوند را داشت ... در این باره جای هیچ شکی وجود ندارد. مطمئناً درست است. بسیار خوب.

۵۴. امروزه نیز شاهد همین وقایع هستیم. مردان خوب و مقتدر سعی می‌کنند با استفاده از سنت‌های انسانی، کلام خدا را (که در دست دارند) موعظه کنند. آنها قسمت‌هایی از کلام را که مطابق میلشان نیست فاکتور می‌گیرند و با استفاده از چند آیه، آموزه‌ای را به وجود می‌آورند و می‌گویند: «کارت عضویت‌تان را عوض کنید و به کلیسای ما بپیوندید!» در حالی که کلام را در دست دارند از نظر روحانی هلاک می‌شوند! متوجه هستید؟

۵۵. آنها نه به پیغام‌آور ایمان می‌آورند و نه به پیغام عصرش. آنها نفهمیدند که چرا خدایی که این چنین با شکوه است، نمی‌خواست با گروهی از مردم کار کند، بلکه فقط یک انسان را مأمور رسانیدن این پیغام کرد.

۵۶. من تا کنون با مردان بی‌شماری صحبت کرده‌ام. «برادر برانهام، چه کار باید بکنیم؟» ما می‌دانیم که حق با شماست، ولی چه کار باید بکنیم؟ ما را از تشکل بیرون خواهند کرد و آواره خواهیم شد.» من به خاطر آنها غمگین هستم، ولی باید گفت که سرگردانی در کار نیست، چون جایی هست وجود دارد. اما می‌گویید: «ما از گرسنگی می‌میریم.»

۵۷. داود گفت: «من جوان بودم و الان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نسلش را که گدایی نان کنند.»

۵۸. به همین خاطر است که آنها عیسی را رد کردند. آنها به قدری در فرقه‌های خود، در کهنات مقدس خود، در ساختمان‌های مقدس، در کلیساهای مقدس و در عبادتگاه‌های مقدس درگیر بودند که نتوانستند خدا را در هیكل جسمانی‌اش ببینند. «تو که یک انسان هستی خود را خدا ساخته‌ای» می‌بینید آنها کاملاً با این چیزها پوشیده شده بودند! این مردان با این اعتقاد که داتان و بقیه حق داشتند، پوشیده شده بودند. نمرود گمان می‌کرد که توانایی علم کردن چیزی را دارد که

بالتر از خشم خداست، او با این اعتقاد پوشیده شده بود. آدم مطمئن بود که توانایی پوشانیدن عریانی خود را داشت به طوری که خدا نتواند ببیند. شما نمی‌توانید بپوشانید، خدا باید بپوشاند. متوجهی این امور هستی؟ ملاحظه می‌کنید؟ این برنامه‌ی خداست که می‌پوشاند، نه برنامه‌ی شما، همیشه این طور بوده است، آنها نتوانستند عیسی را در هیکلش ببینند، خدای مجسم شده در جسم را.

۵۹. امروزه وقتی مشاهده می‌کنم که چه قدر از طریق سنت‌ها کلمات کتاب مقدس حذف می‌شوند، دلم می‌گیرد. عده‌ای با قلبی صادق این کلام را می‌شنوند و می‌دانند که حقیقت است، ولی جرأت ندارند تکان بخورند، چون سنت‌هایشان چیز دیگری را به آنها می‌آموزد. شما می‌توانید به تمیز کردن ظروف و کاسه‌ها ادامه بدهید، ولی ای برادران، ما یعنی من و اهل خانه‌ام، مسیح یعنی کلمه را انتخاب کرده‌ایم. التفات دارید؟

۶۰. لحظه‌ای چند داستان نیقودیموس که استاد و رئیس فرقه‌ای در شورای سنهدرین بود را در یوحنا باب ۳ می‌خوانیم. در یک طرف فریسیان قرار داشتند و در طرف دیگر صدوقیان، هر کدام از آنها فرقه‌های خاص خود را تشکیل داده بودند. این فرقه‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر داشتند... ولی این مرد، یک راوی و استاد بود، او یکی از رؤسای شورای سنهدرین بود که تعالیم بسیار جالبی داشت. او کتب را می‌شناخت لاقلاً به خیال خود، سنت‌ها را می‌شناخت. مگر عیسی نگفته بود: «شما احکام خدا را با سنت خود باطل می‌سازید.»

۶۱. ملاحظه می‌کنید، به خاطر سنت‌هایشان! منظور چیست؟ در واقع منظور این است که به جای اینکه اجازه بدهیم کلام خدا سخن بگوید، به تفاسیر خود ارجحیت بیشتری می‌دهیم ولی به ادعای آنها مسئله غیر از این است. شما هیچ متوجه شده‌اید که این همان صدایی است که شیطان در مورد حوا به کار برد تا اولین فرقه را به وجود آورد؟ ملاحظه می‌کنید؟ «مطمناً به این شکل به وقوع خواهد پیوست. خودت می‌دانی که خدا هیچ وقت این کار را نخواهد کرد.» ملاحظه می‌کنید این همان صداست، و ما امروزه شاهد تکرار این وقایع هستیم.

۶۲. به این نکته توجه کنید که این رئیس به نزد عیسی رفت. علت اصلی این کار این بود که وی به دنبال حیات جاوید بود، او دنبال نجات بود. او که مردی از طبقه‌ی بالای اجتماع و یکی از استادان بنی‌اسرائیل بود، پیش کسی آمد که تا آنجا که اطلاع داریم یک روز هم به مکتب نرفته بود. او که مردی مسن و کاهنی پیر و انسانی دانشمند بود نزد مردی جوان رفت. یکی از اشراف‌زادگان و ثروتمندان پیش مردی بی‌چیز و تهی‌دست که حتی جای سر نهادن نیز نداشت رفت تا راه نجات و حیات را از او بپرسد! در وهله‌ی اول باید دقت نمود که همان طور که نیقودیموس اعتراف کرد، اعضای شورا چیزی در عیسی دیده بودند که فرقه‌ی آنها فاقد آن بود. آنها چیزی در او دیده بودند، چون نیقودیموس می‌گوید، «ای استاد، ما می‌دانیم که تو...» «ما». ولی آنها مایل نبودند آن را اعتراف کنند چون آنها را بیرون می‌کردند. «... ای استاد می‌دانیم که تو معلم

هستی که از جانب خدا آمده‌ای زیرا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی، بنماید جز اینکه خدا با وی باشد. این امر را می‌دانیم.» خدای من! مشکل تعلق به فرقه است.

۶۳. توجه داشته باشید که عیسی تجلی خدا بود. «هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد.» آنها می‌دانستند که چیز متفاوتی در این شخص بود. او روشنایی آن روز بود، او شاهد خدا بود.

۶۴. قورح همین چیز را در موسی دیده بود. در آن روزگار بنی‌اسرائیل مردی مانند موسی ندیده بودند. او شاهد خدا برای آن روزگار بود، چرا که قوت خدا را ظاهر می‌کرد. قورح و گروهش این مسئله را در موسی دیده بودند. آنها فهمیده بودند که این نمی‌توانست کار موسی باشد، موسی توانایی باز کردن دریای سرخ را نداشت. موسی نمی‌توانست بلایی را بر زمین نازل کند. خدا در موسی بود، ولی از آنجایی که خدا خود را در یک شاهد یا به عبارتی در روشنایی برای آن روزگار نشان داده بود، آنها قادر به درک این مسئله نشدند. قورح خواست گروهی به وجود آورد تا هر کسی را به عضویت آن در بیاورد.

۶۵. تشکل فرقه‌ای تنها به درد همین مسائل می‌خورد، تا هر کسی را در درون تشکل مذهبی خود راه داده و آن را «مسیحیت» بنامند. بچه‌ای را که هیچ چیز از خدا نمی‌داند، به کلاس الهیات می‌فرستند، در حالی که اطلاعات او از خدا مانند یک عضو قبیله‌ی هوتنتوت از شگفتی‌های تمدن مصر است. برای این شخص دوره‌هایی می‌گذارند، روانشناسی یاد می‌گیرد، مدرک پی‌اچ‌دی اخذ می‌کند و به درجه‌ی دکترای می‌رسد یا کارشناس هنر می‌شود، در حالی که خود، نجات پیدا نکرده است. سپس او را به جای دوری می‌فرستند تا انجیل را بشارت دهد. او منکر تولد از باکره و رستخیز خواهد بود، او شفای الهی، قوت خدا و اصولی را که عیسی به خاطر آن جان خود را فدا کرد، انکار خواهد نمود. او الهامی بودن عبارت مرقس ۱۶ : ۱۷ را زیر سؤال خواهد برد، یعنی: «و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود...» در حالی که خود عیسی این کلمات را بر زبان آورده است. او اعمال ۲ : ۳۸ و بقیه‌ی بخش‌های الهام شده را انکار خواهد کرد. او خواهد کوشید سنتی که انسان‌های بی‌اطلاع از کتاب مقدس به وجود آوردند را مطرح کند و وقتی که حقیقت را به آنها می‌گویند و نشان می‌دهید، به خاطر تشکل فرقه‌ای خود از اینکه حرکتی بکنند، عار دارند.

۶۶. قورح نیز همین کار را کرد. آنها خدا را در موسی دیده بودند، آنها متوجه شده بودند که فرشته‌ی خدا از طریق او عمل می‌کند. نيقوديموس خدا را در مسیح می‌دید. «هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد.» نيقوديموس در یک تشکل فرقه‌ای بود و می‌کوشید از آن خارج شود. اما قورح بیرون از یک تشکل فرقه‌ای بود ولی می‌کوشید یکی را به وجود آورد تا وارد آن بشود. تفاوت آنها در همین است. نيقوديموس به دنبال رستگاری بود تا از این مسائل خارج شود. او از زمان کودکی در یک تشکل

فرقه‌ای بود و خسته شده بود. اما قورح تلاش می‌کرد موقعیتی به وجود آورد تا به یک شخصیت برجسته مبدل شود.

۶۷. امروزه مردم به این شکل عمل می‌کنند. مشکل مسیحیت همین است، چیزهای کاذب و تقلیدها بسیار زیاد هستند و - ببخشید از اینکه این اصطلاح را به کار می‌برم - این چیزهای فاسد مردم پنطیکاست را پوشانیده است، البته این یک قیاس جسمانی است! در صورتی که خدا انسانی را برانگیزد و چیزی به او بدهد، همه در این کشور سعی می‌کنند از او تقلید کنند. آیا هیچ متوجه هستید که علیه تیم خودتان بازی می‌کنید؟ وقتی که شما فوتبال بازی می‌کنید... پولس گفته است که: «با فیض و با صبر در مسابقه بدویم.» وقتی که بازیکنی توپ می‌زند سعی نکنید آن را از دستش بقاپید، بلکه سعی کنید از او حمایت کنید. ولی شما به جای این کار، به دلیل اینکه عضو فرقه‌تان نیست، می‌کوشید تا آن را از دستش بگیرید. گروهی هستند که به قدری بی‌ملاحظه عمل می‌کنند که باعث لغزش و افتادن طرف می‌شوند، و پس از آن می‌کوشند [توپ] را از او بگیرند. درست است. منظورم از نظر روحانی است. ببخشید، من... بسیار خوب. در مورد مسئله‌ی ساده‌ای مانند اعمال ۲ : ۳۸ خواهند لغزید و حتماً خواهند افتاد. این امر حقیقت دارد. اگر در مورد مرقس ۱۶ لغزش خوردند، چطور می‌توانند به دروازه برسند؟ متوجه هستید؟ اینها درس‌هایی ابتدایی درباره‌ی مسیح هستند. آنها پس از سال‌ها در مورد مسائلی که در شورای نیقیه بحث شده، لغزش می‌خورند.

۶۸. قورح می‌کوشید تشکلی به وجود آورد تا داخل آن شود. نیقودیموس که داخل آن بود، می‌کوشید خارج شود. نیقودیموس مقبول شد و خارج شد. اما قورح در تلاش خود هلاک شد، او در تلاش‌های خودش نابود شد. خدای من!

۶۹. تشکل فرقه‌ای که نیقودیموس عضو آن بود، می‌دانست که مسیح فرستاده‌ی خداست، خود او این مسئله را عنوان می‌کند. در انجیل یوحنا باب ۳ نیقودیموس به آن اعتراف می‌کند و می‌گوید: «... ای استاد می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ی زیرا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد.» همین گروه به علت مسائل فرقه‌ای خود، او را «بعلزبول» خواندند، چون قدرت اخراج دیوها را داشت. می‌گفتند: «با آموزه‌ی خود قوم را فریب می‌دهد.» امروزه نیز چنین است، با چه چیز فریب می‌داد؟

۷۰. عیسی گفت: «تنها آن کاری را می‌کنم که مورد قبول پدر است، فقط سخنان او را نگاه می‌دارم.» چون خود او کلمه است، تنها می‌توانست کلام را به انجام برساند.

۷۱. ولی به دلیل تشکلات فرقه‌ای، خود و راه‌هایشان به انسان‌ها وابسته بودند. آنها در قلب خود معرفت داشتند، ولی تشکل فرقه‌ای اجازه نمی‌داد آن را به کار ببرند. لذا برای یافتن یک راه فرار، برای جلوگیری از این امر که مبادا مردم

از فرقه‌ی آنها خارج شوند («همه به دنبال او می‌روند!») و از راستی خدا پیروی کنند. (او راستی بود «من راستی و نور هستم») و برای این که مانع پیروی مردم از او بشوند، گفتند که او مردم را فریب می‌دهد. کمی تأمل کنید! این افراد که در قلب خود می‌دانستند که او خدا بود و خدا با او بود «هیچ کس نمی‌تواند این کارها را بکند و این چیزها را بگوید مگر اینکه خدا با وی باشد.» آنها که به این واقعیت واقف بودند و در صحبت‌های خود بدین امر اعتراف می‌کردند، بر ضد او برگشته و «به خاطر تعالیمش» او را «بعلزبول و فریب دهنده‌ی قوم خود» خواندند. می‌بینید، خدای من!

۷۲. نیقودیموس می‌دانست که عیسی نبی بود. اگرچه او در فرقه بود، اما به اندازه‌ی کافی خدا را دوست داشت و از او می‌ترسید. او از طریق عهد عتیق دریافته بود که این مرد نشانه‌های لازم را داشته و به عنوان نبی خدا تأیید شده بود. او می‌دانست که این مرد از امتحان، سر بلند بیرون آمده بود. شایسته بود که نیقودیموس به او احترام بگذارد. ولی شبانگاه آمد، اما در هر صورت آمد. او از واعظان امروزی ما بیشتر ارزش داشت، چون آنها در چنین شرایطی هرگز نمی‌آمدند! نیقودیموس آمد، و به همین دلیل چنانچه خودتان نیامده باشید، حق ندارید محکومش کنید. نیقودیموس می‌دانست که عیسی نبی بود و از خدا می‌ترسید. او نگذاشت که این مرد که روشنایی روزگارش بود، از او دور شود. اگرچه تشکل فرقه‌ای او اعلام می‌کرد که با عیسی مخالفت کند، اما او دیده بود که خدا این شخص را تأیید کرده است و می‌دانست که او نبی بود. پس با توجه به اینکه عیسی نبی بود، لازم می‌نمود که او از حرف‌های نبی خداوند مطلع شود. ملاحظه می‌کنید؟ بدین ترتیب او نزد عیسی رفت چون می‌خواست بداند چطور می‌توان نجات را به دست آورد. و از آنجایی که این مرد نبی بود، کلام خدا با او بود و حتماً راه نجات را می‌دانست.

۷۳. چیزی که نیقودیموس باید یاد می‌گرفت، بسیاری از افرادی که امروزه به فرقه‌ها تعلق دارند نیز باید یاد بگیرند. آن چیزی که نیقودیموس باید از آن مطلع می‌شد، بسیاری از اعضای فرقه‌های امروزی نیز باید مطلع شوند. عیسی بالاتر از نبی بود. او به نزد عیسی رفته بود تا راه را پیدا کند، تا از او بخواهد که راه حیات را به او نشان دهد. عیسی خود، حیات بود. کسی که پسر را دارد حیات را دارد. به همین دلیل است که نباید به دنبال یک تعلیم خاص بود، بلکه به دنبال عیسی. امشب باید همین کار را کرد! سنگ زاویه، باز رد شده است. سنگ زاویه چیست؟ البته که کلمه است، و مسیح همان کلمه است.

۷۴. او باید درسی یاد می‌گرفت. او فکر می‌کرد: «این مرد یک نبی است، او فقط یک نبی است.»

۷۵. و به همین خاطر است که اگر دقت کنید، عیسی به پرسش او جواب نداد، بلکه وی را به خاطر کوری‌اش توبیخ نمود. متوجه هستید؟ او بیشتر از یک نبی بود، او کلمه بود، او روشنایی درخشان کلام بود! او پرتو حق بود و بدین

ترتیب ثابت می‌نمود که او خدا بود در انسان. او کلمه بود. اول یوحنا، باب... در واقع در باب اول یوحنا آمده است: «در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد...» ملاحظه کنید که کلمه‌ی خدا در شکل ضعیف و کوچک یک انسان تجلی یافت و تشکل فرقه‌ای را به کوری دچار کرد. او آمد تا افراد را جذب کند. او بالاتر از یک نبی بود، او کلمه بود! او حیات است... او احتیاج نداشت درباره‌ی حیاتی در آینده به ما تعلیم دهد، خود او آن حیات بود! او حیات بود، او روشنایی بود، او حیات بود، او حیات جاوید بود، این حیات در او بود، او تنها عطا کننده‌ی حیات جاوید است. «هر کس پسر را دارد، حیات را دارد.» به همین دلیل... کافی نیست که تنها تعلیم او از کلام را داشته باشید، باید خود او را داشته باشید.

۷۶. شاید بگویید: «افرادی هستند که کتاب مقدس را به یونانی مطالعه می‌کنند و همه‌ی کلمات و معنی آنها، حتی نشانه‌ها و علائم دستوری را نیز یاد می‌گیرند و از این قبیل.» ولی این مسئله دلیل آن نمی‌شود که آنها چیزی درباره‌ی خدا بدانند! متوجه هستید؟ آیا صرف انجام چنین کارهایی، می‌تواند دلیل بر این باشد که نقشه و برنامه‌ی خدا در دست چنین افرادی قرار دارد؟ خیر. کسی که پسر را دارد، آن شخص را دارد. او همان شخصی است که صاحب حیات است.

۷۷. نیقودیموس می‌دانست که عیسی حیات را می‌شناسد، ولی نمی‌دانست که خود او، حیات بود. او نمی‌دانست مردی که مخاطب خود قرار داده پیغام آور، روشنایی آن روزگار و نور عالم بود. «نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت. به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند.» چرا؟ چرا؟ چون آنها به قدری درگیر تشکلات و شستن ظروف و پیاله‌ها بودند، و به قدری درگیر سنت‌های خود بودند که نتوانستند کلمه‌ی مجسم شده را ببینند.

۷۸. این مسئله تکرار شد، باز هم تکرار می‌شود. تاریخ مرتب تکرار می‌شود. بله، نیقودیموس می‌دانست که عیسی حیات را می‌شناخت، ولی نمی‌دانست که او خود، حیات بود. امروز همین مسئله تکرار می‌شود. عده‌ی زیادی عیسی را معلمی بزرگ می‌دانند، و حتی تا جایی پیش می‌روند که او را یک نبی قلمداد می‌کنند. ولی وقتی می‌کشید آنها را متوجه کند که خداست، تحملش را نداشتند. ملاحظه می‌کنید؟ با این حال او خدا بود، او خداست و همیشه خدا خواهد بود. همین است. حقیقت این است.

۷۹. توجه داشته باشید وقتی نیقودیموس نزد او آمد به وی نگفت: «نیقودیموس احترام زیادی برای تو قائم، چون یکی-یکی-یکی از استادان بنی اسرائیل هستی. می‌خواهم چیزی به تو بگویم، آیا به دنبال حیات ابدی هستی، شاید لازم است که شناخت خود را تکمیل کنی. تو کلمات را درست ادا نمی‌کنی.» چه مُهمَل. «یا شاید لازم است که برای به دست آوردن حیات ابدی به دنبال مقام بالاتری در فرقه‌ات باشی.»

۸۰. امروزه مردم به دنبال این چیزها هستند، مقام بالاتری می‌خواهند، آنها می‌خواهند از مقام کشیشی به مقام ناظر کل برسند، اسقف بشوند یا- یا چیزی شبیه به آن. این موضوع کوچکترین ارتباطی با خدا ندارد.

۸۱. ولی ببینید که خداوند با چنین مقام مهمی چطور برخورد کرد. او را ملامت کرد که ساعتی که در آن زندگی می‌کند را نمی‌شناسد. «به من می‌گویی که یکی از معلم‌ان بنی‌اسرائیل هستی آن وقت نمی‌دانی که انسان می‌بایست از نو مولود شود.»

۸۲. نیقودیموس به او جواب داد: «آیا من که مردی پا به سن گذاشته هستم، باید در رحم مادر خود برگشته و از نو مولود شوم؟»

۸۳. عیسی به او جواب داد: «آیا تو که اسقف و کاردینال و ناظر در کلیسای پنطیکاست هستی، تو که یک مرد برجسته در فرقه‌ی خود هستی، کتب را نمی‌شناسی؟»

[نیقودیموس گفت] «اما ما موسی را داریم.»

۸۴. «اگر موسی را می‌شناختید، مرا نیز می‌شناختید، چون موسی درباره‌ی من صحبت کرده است.» متوجه می‌شوید؟ ولی ممکن نبود از طریق سنت یا تشکل فرقه‌ای به چنین شناختی دسترسی پیدا کنند، چون آنها چیز دیگری را تعلیم می‌دادند. موسی واقعاً درباره‌ی او صحبت کرده بود. او همان کسی بود که موسی درباره‌ی وی اخبار کرده بود، ولی مردم او را نشناختند. چرا؟ چون آنها به قدری به سنت‌های خود وابسته بودند که نمی‌توانستند او را بشناسند.

۸۵. ای برادرانی که این مطالب را می‌خوانید یا نوار آن را گوش می‌کنید، لطفاً اکنون دستگاه خود را خاموش نکنید! بگذارید لحظه‌ای با واقعیت روبرو شویم. من شما را دوست دارم، چون شما شبانان گله هستید، نمی‌خواهم نقش عقل کل را بازی کنم. اگر چنین تصویری از من دارید، نوارها را قطع کنید و برایم دعا نمایید. فقط قصد دارم حقیقت را برای شما بازگو کنم، از کنار آن رد نشوید.

۸۶. این را بدانید که من به نظم در میان انسان‌ها و در مسائل احترام می‌گذارم، ولی هنگامی که تشکل‌های فرقه‌ای به وجود می‌آورید... فریسیان را در نظر بگیرید، آنها نمی‌خواستند با صدوقیان کاری داشته باشند، چون این گروه به وجود فرشتگان، روح‌ها، رستاخیز و بقیه‌ی چیزها اعتقادی نداشتند، در حالی که فریسیان به آنها ایمان داشتند. به این علت با یکدیگر در ستیز بودند. امروزه یگانه‌انگاران به یک چیز اعتقاد دارند، تثلیثی‌ها به چیز دیگر، متدیست‌ها به یک چیز معتقدند و انجیلی‌ها به یک چیز دیگر، و بدین ترتیب سدهایی بین خود به وجود می‌آورید. نتیجه‌ی آن چیست؟ مشارکت برادرانه قطع می‌شود، ما چند لحظه‌ی دیگر به آیه‌ای در این مورد رجوع خواهیم کرد، و خواهیم دید که موضوع از چه قرار است و خدا در این رابطه چه می‌گوید.

۸۷. توجه داشته باشید که عیسی هرگز به نیقودیموس نگفت که دانش خود را تکمیل کند. فقط از او ایراد گرفت چون واقعیت را نمی‌دانست. «آیا تو که معلم بنی‌اسرائیل هستی، این را نمی‌دانی؟ چون شما را از امور زمینی سخن گفتم، باور نکردید. پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود...» به این مسئله فکر کنید! «تو یک استاد هستی، تو مقام مهمی در کلیسای ارتودوکس داری، تو که اسقف و کاردینال هستی نمی‌توانی چیزهای ساده و کودکانه و طبیعی را که درباره‌ی آنها صحبت می‌کنم درک کنی، چطور ممکن است مسائل روحانی و آسمانی را درک کنی؟»

۸۸. ولی یک ماهیگیر پیر که حتی قادر نبود اسم خود را بنویسد این امور را فهمید و به عنوان رئیس کلیسای اورشلیم انتخاب شد. این شخص پطرس بود. آیا درک می‌کنید؟ «هرکه پدر به من عطا کند به نزد من خواهد آمد.» ملاحظه می‌کنید؟ آنها این چیزها را می‌بینند، به آنها ایمان می‌آورند و طبق آن عمل می‌کنند، چون می‌دانند که هیچ چیز نمی‌تواند آنها را باز دارد.

۸۹. این جریان بی‌شباهت به داستان آن کشاورز نیست. این را برای شوخی نمی‌گویم، داستان از این قرار است؛ کشاورزی مرغی داشت که به اندازه‌ی کافی تخم نداشت، لذا کشاورز تخم یک اردک را به او داد تا روی آن بخوابد. وقتی که جوجه اردک از آن تخم بیرون آمد، صورتش عجیب و دراز بود، به جای قد قد، کواک کواک می‌کرد. جوجه‌ها در حیات مزرعه نوک می‌زدند، ولی این یک غذای عادی برای جوجه اردک نبود. روزی مرغ آنها را برای گرفتن ملخ به پشت مزرعه برد. در پشت تپه یک دریاچه بود. وقتی که باد از سطح دریاچه وزیدن گرفت، جوجه اردک بوی آب را حس کرد، چون قسمتی از طبیعتش بود. مرغ داد زد «قد قد قد قد» برگرد!

۹۰. ولی او جواب داد «کواک کواک کواک» و یک راست به سوی آب دوید. چرا؟ چون او از اول یک اردک بود، اهمیتی نداشت که مرغ چه قدر فریاد می‌کرد، او نمی‌توانست برگردد، چون یک اردک بود.

۹۱. این مسئله درباره‌ی انسانی که برای حیات جاوید برگزیده شده است نیز صدق می‌کند. وقتی که او نور خدا را می‌بیند، هیچ یک از تشکلات فرقه‌ای نمی‌توانند او را به نزد خود بازگردانند. خیر. به چه علت؟ چون طبیعت او این است. حتی اگر مدت زیادی غذای آنها را دریافت کرده و از جهالت آنها تغذیه کرده و زندگی اجتماعی آنها را خورده باشد، روزی با چیزی متفاوت رو به رو می‌شود که برای او آشنا می‌نماید. عیسی چنین فرموده است: «گوسفندام آواز مرا می‌شنوند، آنها از غریبه پیروی نخواهند کرد.» شاید از چیز غریبی پیروی کنند اما در عمق وجودشان چیز متفاوتی وجود دارد. یک بار حقیقت را به گوش آنها برسانید و ببینید که نتیجه چه می‌شود. «هر که پدر به من عطا کرده است، به نزد من خواهد آمد.»

۹۲. بله، او از نیقودیموس ایراد گرفت چون این چیزها را نمی‌دانست: «تو در میان بنی‌اسرائیل استاد هستی و این چیزها را نمی‌دانی.» می‌خواهم درباره‌ی انسان طبیعی شما را متوجه‌ی چیزی بکنم، «تو باید از نو مولود شوی.»

۹۳. درباره‌ی حیات طبیعی باید گفت که ما را قادر می‌سازد تا در زندگی طبیعی و امور طبیعی فعال باشیم، و لازمه‌ی برخورداری از حیات طبیعی، داشتن تولدی طبیعی می‌باشد. شما از درخت نمی‌افتید، و همین طوری به دنیا نمی‌آیید، تلاش شد که چنین شود ولی نشد. یک تولد طبیعی لازم است تا پنج حس فعال داشته باشیم، راه برویم، صحبت کنیم، ببینیم، بچشمیم، لمس کنیم، بو کنیم، گوش کنیم، حرکت کنیم و مانند آن. شما به عنوان انسان، همه‌ی این کارها را می‌کنید، چون اینها جزء لاینفک زندگی طبیعی هستند.

۹۴. به واسطه‌ی این تولد، از حکمت دنیا برخوردار شده و بسیار حکیم می‌شویم و در امور این دنیا به دانش می‌رسیم، رئیس جمهور یا دانشمندان بزرگی می‌شویم و در مکانیک و علوم مختلف مدرک دکترا می‌گیریم. ولی ما می‌دانیم که از ابتدا فرزندان قائن بودند که در هر علمی پیشرفت می‌کردند و نه فرزندان شیث که شبانانی بیش نبودند. ولی فرزندان شیث مردمانی با خدا بودند، و برعکس فرزندان قائن، افرادی باهوش، مصمم، دانشمند و دارای تحصیلات بالا و برجسته بودند، این مسئله حقیقت دارد. کتاب مقدس این را به ما می‌گوید، کتاب مقدس این چیزها را به ما می‌آموزد، آنها [فرزندان قائن] بسیار مذهبی بودند، ولی در نهایت نابود شدند. ما با رفتن به مدرسه و تحصیل کردن، دانشمند و عالم می‌شویم، می‌توانیم کارهایی بکنیم و چیزهایی بگوییم که گاهی اوقات شخصی پر از روح را به سکوت واداریم. مگر عیسی نگفته که «فرزندان این جهان از فرزندان ملکوت دانانترند.» این حقیقت دارد آنها قادرند با هوش و بلاغت بالای خود، کتب را گرفته و از نظر معنایی طوری تعریف کنند که در نهایت چیزی خارج از منظور و هدف کلام از آن استخراج کنند.

۹۵. «دقیقاً این معنی را نمی‌دهد.» وقتی کسی چنین حرف‌هایی می‌زند، از وی دور شوید. همان طوری که می‌دانید خدا از کلام خود محافظت می‌کند. کتاب مقدس این مطلب را به ما می‌گوید. کتاب مقدس به شکلی نوشته شد که باید نوشته می‌شد. ملاحظه می‌کنید؟ به شکلی که شخص دانشمند را گول زده و لغزش می‌دهد، چون خیلی ساده است. و به همین خاطر است که مردم لغزش می‌خورند. متوجه می‌شوید؟ بسیار خوب.

۹۶. تمامی حکمت و اموری که انسان کسب می‌کند... به این تولد طبیعی که از زمین است، مربوط می‌شود. منشاء آن زمین است و با روح خدا در تضاد می‌باشد. تولد نخست که ما را در زمین (پایین) فعال می‌کند باعث می‌شود تا به خاطر گناهی که در باغ عدن انجام شد، انسان‌هایی فانی باشیم و از زن به دنیا بیاییم. انسانی که از زن متولد می‌شود، روزهای کمی عمر می‌کند، در حالی که انسانی که از مسیح مولود می‌شود، جاودانی است. ایوب گفته است: «انسانی که

از زن زاییده می‌شود، قلیل الایام و پر از زحمت است.» ولی توجه داشته باشید انسانی که از مسیح مولود می‌شود باید از بالا مولود شود. ولی در عوض انسانی که از خاک مولود می‌شود، عالم و باهوش می‌شود.

۹۷. توجه داشته باشید که شیطان زرنگ بود، همه‌ی کاهنانی را که از زمین آمده بودند، گول زد. البته که چنین کاری را کرد. او آنها را گول زد و هنوز هم این کار را می‌کند. بله، او واقعاً چنین کاری را کرد. او زرنگ بود ولی روزی با فردی برتر از خود رو به رو شد و مغلوب گشت. ما تنها کاری که باید بکنیم این است که بر خداوند تکیه کنیم، چرا که او بر شیطان چیره شده است. متوجه هستید؟

۹۸. ولی این حکمت زمینی، این حکمتی که انسان تحصیل می‌کند تا ثابت کند که چرا بهتر است که انسان چنین و چنان عمل کند، حکمتی است که مخالف خداست و با وی ضدیت دارد. این روحیه، جسمانی است. کتاب مقدس این مطلب را می‌گوید و حقیقت دارد. مهارت این قبیل افراد هر چه که باشد، تنها کاری که می‌کند این است که مسائل را وارونه جلوه می‌دهد. مایلم یک نفر به من نشان دهد که در کجای کلام خدا یک تشکل فرقه‌ای وجود داشته یا دستور داده باشد که یکی را به وجود بیاورند. در عوض او آن را در کتاب مقدس محکوم می‌کند. هر چه قدر هم که ماهر باشند، این مسئله با کلام خدا در تضاد است. حکمت این دنیا می‌تواند بر شما حمله کند و کاری کند که دهان خود را ببندید. چون دلایل خود را ارائه می‌دهد. حکمت دنیا می‌تواند با عنوان کردن این مطالب باعث شود که شما احساس کوچکی بکنید، ولی به هر حال با کتاب مقدس تضاد دارد.

۹۹. روزی یک نفر به من گفت: «برادر برانهام به خاطر اینکه Jesus Only هستی با شما مخالفم.»

جواب دادم: «خیر، بنده عضو هیچ فرقه‌ای نیستم.»

۱۰۰. مدتی پیش ناظر یکی از ایالت‌ها به دیدن من آمد و به من گفت: «برادر برانهام شخصی به من گفت که شما Jesus Only هستید.»
به او گفتم: «خیر، [دیدگاه] این فرقه مخالف کتاب مقدس است، این موضوع صحت ندارد.»

۱۰۱. او به من گفت: «به من گفته‌اند که شما طرفدار ارتباط آزاد جنسی هستید و معتقدید که مردها باید زنان خود را ترک کرده و به شکار بروند.» می‌بینید اینها دروغ‌های شیطان هستند. این را می‌دانید.

۱۰۲. حرف من این است: «من مطلقاً با این مسائل ضد کتاب مقدسی مخالف هستم! من به قدوسیت و پاکی اعتقاد دارم. من ایمان دارم که تا زمانی که مرد و زن زنده هستند، به یکدیگر وابسته می‌باشند.» ولی مرد نباید بدون دعا کردن در این خصوص، مبادرت به انتخاب همسر نماید.

۱۰۳. اما در خصوص گروه موسوم به **Jesus Only** باید بگویم که با آنها سر جنگ ندارم، از نظر من آنها تفاوتی با فرقه‌های دیگر ندارند. ولی تعمید آنها غلط است، تعمید تازگی می‌دهند. من اعتقاد دارم که ما به واسطه‌ی روح‌القدس و نه آب تازه می‌شویم. من نام عیسی مسیح را در تعمید به کار می‌برم و آیه‌ای هم در کتاب مقدس نیست که غیر از این تعلیم دهد... هیچ کس در کتاب مقدس به نام «پدر، پسر و روح‌القدس» تعمید نداده است. مایلم یک نفر جایی را به من نشان دهد که در آن تعمید به این شکل انجام شده باشد. و در صورتی که این مسئله برخلاف کتاب مقدس است، از آن روش دست بکشید!

شاید بگویید: «هیچ تفاوتی نمی‌کند.»

۱۰۴. ولی از نظر پولس این مسئله تفاوت داشت. او به آنها حکم کرد که به نام عیسی مسیح تعمید بگیرند، و بعد روح‌القدس را دریافت کردند. پولس در غلاطیان ۱: ۸ می‌گوید: «بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آن که ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، آنا تیما باد.»

۱۰۵. ملاحظه می‌کنید، این مسئله به سنت برمی‌گردد. چند وقت پیش با یک شخصیت برجسته صحبت می‌کردم. او به من گفت: «برادر برانهام نمی‌توانم. من می‌دانم که حقیقت دارد، ولی چکار باید کرد.»

به او جواب دادم: «اطاعت کنید.»

او به من جواب داد: «من نزد افراد خود، منزلتی دارم.»

۱۰۶. به او گفتم: «من ترجیح می‌دهم در حضور خدا منزلت داشته باشم. به همین خاطر، از کلام اطاعت کنید. شما باید انتخاب خود را بکنید، آیا می‌خواهید خدا را خدمت کنید یا انسان را؟»

۱۰۷. ولی آنها تشکل فرقه‌ای خود را به وجود آوردند، این اعلامیه را وارد کردند و بر طبق آن سلوک می‌کنند. این فرمول برای اولین بار در کلیسای کاتولیک به کار رفت. این مطلب حقیقت دارد، مایلم کسی عکس این موضوع را به من ثابت کند. می‌دانید، من هم تاریخ می‌خوانم! به همین دلیل به یاد داشته باشید که این یک تعمید کاتولیکی است، هر کس به این روش تعمید بگیرد در مشارکت کاتولیک تعمید گرفته است. اگر خداوند اجازه بدهد، امشب این مسئله را ثابت خواهم کرد. این مطلب حقیقت دارد، به همین خاطر باید برگردید.

۱۰۸. حرف من فقط با **Jesus Only** نیست. افراد خوبی در میان فرقه **Jesus Only** هستند. افراد خوبی در جماعت ربّانی، در کلیساهای متدیست، باپتیست، پرزبیتری و کاتولیک پیدا می‌شوند. ولی هیچ کدام آنها، کلیسا نیستند. هیچ کدام. ولی در عوض افرادی در میان آنها هستند که به کلیسا تعلق دارند. ولی برخلاف خواست انسان، این فرقه‌های آنها نیستند که باعث می‌شوند آنها کلیسا را تشکیل بدهند. این مسئله صحت ندارد! چند لحظه‌ی دیگر چند آیه از کتاب مقدس را برای شما خواهم آورد.

۱۰۹. لازمه ی اینکه شما در روی این زمین فعال باشید، این است که با تولد خود، از زندگی طبیعی برخوردار باشید. و همان طور که گفتیم چنین تولدی باعث می‌شود که حکیم و باهوش باشیم. متوجه هستید؟ ما حکیم و باهوش می‌شویم، هوش ماست که چنین توانایی‌هایی را به ما می‌دهد. ولی به یاد داشته باشید که حتی در آغاز نیز این تولد زمینی مخالف کلام خدا بود. از نظر پروردگار و نقشه‌ی او جهالت است، چون مردمی که فقط تولد طبیعی دارند، نقشه‌ی خدا را نمی‌دانند. اگر این طور بود نیقودیموس می‌بایست در این مورد از عیسی آگاهتر بوده باشد، متوجه هستید؟ «آیا تو در بنی‌اسرائیل معلم هستی؟» آیا متوجه می‌شوید؟ آیا متوجه هستید که فرقه‌های شما به کدام سو می‌روند؟ یا مردان بزرگ و باهوش شما که گرد هم می‌آیند تا برنامه ریزی کنند، به کجا می‌روند؟

۱۱۰. اجازه دهید که چیزی به شما عرض کنم، هر باری که خدا نوری را به روی زمین یا چیزی را در رابطه با کتاب مقدس می‌فرستد، مردم به سرعت با آن همگام می‌شوند و همین که مردی که این حرکت را کرده رحلت کند، مردم دست به تشکیل یک فرقه می‌زنند. از هر مورّخی (که اکنون در این سالن حضور دارد یا به این نوار گوش می‌دهد) می‌خواهم که بیاید و نشان دهد وقتی که فرقه‌ای تشکیل می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد. هر زمانی که انسان کلیسایی را تشکل می‌دهد، آن کلیسا می‌میرد و دوباره بلند نمی‌شود. چنین کلیسایی خلاف حرف خدا را می‌زند، حرفی مخالف کلام خدا. به همین خاطر است که من با این مسائل که خدا با آنها مخالف است، مخالفت می‌کنم. خدا در من است و من با هر چه که خدا با آن مخالف باشد، مخالف هستم. دشمن او، دشمن من است. کلیسایش، کلیسای من است. حیات وی، حیات من است. او زندگی خویش را داد. او من شد تا من انسان به فیض او، شبیه او شوم. متوجه هستید؟ ما جاهای خود را معاوضه کردیم، او چون گناهکار آمد یعنی چون من، و به خاطر من مُرد و به جای من مُرد تا من یک پسر خدا شوم، چنان که او بود.

۱۱۱. می‌بینید که فرقه‌ها به کجا رسیده‌اند؟ (ما هنوز شروع نکردیم.) آنها از لحاظ حکمت این دنیا حکیم‌اند، ولی از نظر برنامه‌ی خدا مرده محسوب می‌شوند! بهتر است کمی برگردیم و به مسائل بنگریم و لحظه‌ای چند درنگ کنیم.

۱۱۲. آدم در وضعیتی قرار داشت که مخالف نقشه‌ی خدا بود، چون از کلام ناطاعتی کرده بود. او می‌کوشید تا برای خود پوششی بسازد، یا به عبارتی یک مذهب. ولی او ناکام ماند! انسان همواره در تلاش خود ناکام می‌ماند. آن کاری که نمود کرد غلط بود، قورح نابود شد. آنها می‌خواستند چه چیزی به وجود آورند؟ یک تشکل مذهبی.

۱۱۳. و بعد از آن، وقتی که در نهایت تشکل به وجود آوردند، عیسی آنها را مرده یافت! گفت: «چشم‌ها دارید ولی نمی‌بینید و گوش‌ها دارید ولی نمی‌شنوید.»

ملاحظه می‌کنید؟ گفت: «چشمانی دارید، و نمی‌توانید ببینید. اگر کوری، کوری را هدایت کند، آیا هر دوی آنها به گودالی نمی‌افتند؟» باز گفت: «تو که دکتر بنی‌اسرائیل هستی، حتی نمی‌توانی درک کنی که تولد جدید چیست؟ اگر از این سنت‌ها دور مانده بودی و به کلام بسنده می‌کردی، درمی‌یافتی که قرار بود من بیایم تا به انسان تولدی جدید بدهم. روز مرا می‌شناختی. اگر موسی را می‌شناختی، مرا می‌شناختی. موسی درباره‌ی من صحبت کرد و از آمدنم اخبار نمود و اینک آمدم! اگر آن کاری را نکنم که موسی و انبیا گفتند که بایستی انجام بدهم، به من ایمان نیاور. اگر نتوانی به من به عنوان یک انسان ایمان بیاوری، اگر نتوانی به من که انسانم و اعمال خدا را انجام می‌دهم ایمان بیاوری، به این اعمال ایمان نیاور. چون کارهایی که می‌کنم به من شهادت می‌دهند.» آیا متوجه هستید؟

۱۱۴. ولی آن زمان مانند زمان ما بود. اگر عیسی، امروز بر زمین زندگی می‌کرد، جماعتی‌ها می‌خواستند عیسی خودشان را داشته باشند، یگانه‌انگاران دوست داشتند عیسی خودشان را داشته باشند و بدین ترتیب هرکدام تلاش می‌کردند عیسی خودشان را داشته باشند. هر فرقه‌ای دوست دارد توپ را برای خود بگیرد. می‌بینید؟ اگر موفق نشوند چیزی نیستند؟ این امر باعث تفرقه در بدن مسیح می‌شود.

۱۱۵. این مسئله مرا یاد پسر بچه‌ای می‌اندازد که به «دیوید کوچک» معروف بود. وی هم اکنون مردی شده و ازدواج کرده و احتمالاً باید پدر شده باشد. روزی را که برای اولین بار موعظه کرد، به یاد دارم. من به سن لوثی رفته بودم. من این واعظان جوان را می‌شناسم. بلند می‌شوند و می‌گویند: «عیسی پسر بچه‌ای بود که در قنقاق ... مامان، الان چه بگویم؟» ولی دیوید کوچک این طور نبود. او کت خود را در می‌آورد، موضوعی را گرفته و موعظه می‌کرد. او **Jesus Only** بود. پدرش آقای والکر به فرقه **Jesus Only** تعلق داشت. اما! جماعتی‌ها چشم دیدن این صحنه را نداشتند! لازم بود آنها هم یک دیوید کوچک برای خود داشته باشند. یک بار که در فلوریدا جلسهی موعظه داشت از من کمک خواست! روزی من و برادر مور روزنامه می‌خواندیم، دیدیم که صفحه‌ی اول آن پر از دیویدهای کوچک است. وای! اگر جمعی از مشایخ که توسط خدا تعیین شده‌اند، عطای این مرد جوان را تشخیص داده بودند، وی می‌توانست باعث شود هزاران نفر به ملکوت خدا داخل شوند و سنت‌های انسانی خود را فراموش کنند. او از یک عطای الهی برخوردار بود و آن را به کار می‌برد!

۱۱۶. وقتی که شفای الهی برای اولین بار به ظهور رسید، همه در دست‌های خود حس‌هایی داشتند و بیماری‌هایی را حس می‌کردند. خدای من! چرا؟ آنها باید این کارها را می‌کردند تا فرقه‌ی آنها عقب نماند. به این شکل فرقه‌های شما از نقشه‌ی خدا جلو می‌زنند. به این موضوع فکر کنید ولی با وجود این خداوند

کلیسای خود، یعنی بدن سرّی را به سمت جلو هدایت می‌کند. شما نمی‌توانید به این کلیسا ببینید، لازم است که [از نظر روحانی] در آن متولد شوید.

۱۱۷. دیگران از نظر حکمت این دنیا حکیم‌اند، ولی از نظر نقشه‌ی خدا مرده. [می‌گویند] پس به من نشان بده. پس به من نشان بده. حتی اگر به آنها بگویید و ثابت کنید که از نظر کلام و وعده‌ی خدا در اشتباه به سر می‌برند، متوجه نخواهند شد. می‌توانم کلام را گرفته و ثابت کنم که مسئله‌ی تشکل مذهبی نوعی انحراف است. می‌توانم به آنها نشان دهم که اعتقادنامه‌هایی که امروز پیرو آن هستند، نادرستند. منظورم اعتقادنامه‌هایی است که کلیساها دارند. هر قدر هم که این مسئله را ثابت کنید، باز به شما می‌گویند: «به ما یاد داده شده است که به آن ایمان داشته باشیم.» شخصاً معتقدم که اینها ارزشی ندارند، منظور مرا متوجه می‌شوید؟ بله این مسئله حقیقت دارد! ولی آنها قادر نیستند به این درک برسند. عیسی گفته است: «نمی‌توانید درک کنید که برای یافتن حیات باید به نزد من بیایید.»

۱۱۸. مردی بود که نیکو‌دیموس نام داشت، او مردی بزرگ و محترم بود. او در کلیسای خود مقام اسقفی داشت و محبوب همه بود. او که چیزی از حیات جاوید نمی‌دانست به نزد عیسی آمد. او چیزی نمی‌دانست و عیسی به خاطر همین مسئله از او ایراد گرفت. ولی با این حال به اندازه‌ی کافی صداقت داشت که بیاید. بقیه نخواستند که با وی، نزد مسیح بیایند. آنها با رؤسای کهنه، اسقف فلانی و آقای فلانی ماندند. متوجه هستید؟ آنها با رؤسای کهنه ماندند و ترجیح دادند که به جای شنیدن کلام خدا، همچنان از سنت‌های خود پیروی کنند.

۱۱۹. شما می‌توانید این چیزها را به آنها بگویید، اما گوش نخواهند کرد. می‌توانید دقیقاً... می‌توانید ثابت کنید... مایلم از شما سؤالی بپرسم. نمی‌خواهم بی‌حرمتی کرده باشم. برادرانی که به این نوار گوش می‌دهید، بدانید که قصد من بی‌حرمتی نیست. تصور کنید که روزی در جنگل گردش کنم و شاخه‌ی پیچ و تاب خورده‌ی درختی از من بپرسد: «چطور ممکن است در اینجا و آنجا راه بروید؟ من هم زندگی دارم و شاخه‌ی این درخت هستم.» او می‌تواند ثابت کند که دارای زندگی است، اما نوع زندگی که او دارد به درد این کار نمی‌خورد! فرض کنیم که بتواند چنین سؤالی از من بکند؛ تنها زمانی می‌تواند راه برود، ببیند، بچشد، لمس کند و بشنود که مانند من متولد شده باشد. آمین! در غیر این صورت این مسائل هرگز برای او قابل درک نخواهند بود. ولی در صورتی که مانند من مولود شود، چیزهایی را که من درک می‌کنم، او نیز درک خواهد کرد. آمین. خدای من! بله، آقا. فایده‌ای ندارد که به شاخه‌ی یک درخت توضیح دهیم که چطور حرکت می‌کنیم و چگونه رفتار می‌نماییم. برای درک این مسئله باید حیاتی شبیه حیات ما داشته باشد. در مورد روح نیز چنین است، باید از روح مولود شد تا بتوان این مسائل را درک نمود. خیال بافی راه به جایی نمی‌برد. همین بس است که در پیشگاه او حاضر شوید. «اگر آدمی از نوزاده

نشده باشد، به هیچ عنوان نمی‌تواند ملکوت را ببیند.» منظور او «درک امور» بود. تنها از راه تولد تازه می‌توان به شناخت نائل شد.

۱۲۰. ممکن است بگویید؛ «از نو مولود شده‌ام» با این حال کلام را انکار کنید! در این صورت چطور ممکن است که از روح مولود شده باشید؟ طرز زندگی شما نشان می‌دهد که به گروهی که بدن پیوسته‌اید تعلق دارید، کسانی که شبیه هم هستند با هم می‌مانند، آیا درک می‌کنید؟ چند دقیقه صبر کنید تا به این مسائل برسیم.

۱۲۱. منشاء چنین زندگی روح خداست. چطور می‌توان برای کسانی که از روح مولود نشده‌اند، امور روح را بیان نمود. باید از روح مولود شوید تا امور روح را بفهمید... عیسی گفته است: «باد هر جایی که می‌خواهد می‌وزد و شما نمی‌توانید بفهمید که از کدام سو می‌آید و به کدام سو می‌رود.» متوجه هستید؟ این مسئله در مورد کسی که از روح مولود گردد، صدق می‌کند. او می‌تواند این مسائل را به شما بگوید. مردی که از روح مولود شده است، فکر نمی‌کند بلکه اجازه می‌دهد خدا برای او فکر کند.

۱۲۲. آیا تصور می‌کنید که من با افکار خودم می‌توانم در سکو ایستاده و به کسی که در سالن است بگویم: «اسم شما جان ادو است. از فلان و فلان جا می‌آید، شما/این کار را کرده‌اید. بیست سال پیش زن دومی را اختیار کرده‌اید و از او صاحب فرزندان شده‌اید. باید/این مسئله را اصلاح کنید و فلان کار را انجام دهید.» آیا تصور می‌کنید که من می‌توانم با آنکا به افکار خود این کار را بکنم؟ تولد زمینی ما چنین حکمتی را نمی‌دهد، این امور به ورای این عالم مربوط می‌شود. باید از اعلی اعطا شده باشد. پس وقتی که از بالا مولود شوید، از زندگی که در او بود برخوردار می‌شوید، همان زندگی که باعث می‌شود او این کارها را بکند، چنانکه خود گفته است: «کارهایی که من می‌کنم شما نیز خواهید کرد.»

۱۲۳. لازم است که تولد شما عوض شود. شما فریب خورده‌اید. ممکن است به زبان‌ها صحبت کرده باشید، به هوا پریده و داد زده باشید، یا/این کار و آن کار را کرده باشید یا کارهایی از این دست. شاید شما عضو وفادار کلیسای خود بوده‌اید. نیکودیموس همه‌ی اینها بود، ولی او یک چیز کم داشت و آن تولد بود. شما کلام را انکار می‌کنید و می‌کوشید جایگاهی غیر از جایگاه خودش به آن بدهید، هر بلایی را که ممکن است بر سر آن می‌آورد. آن را از رده خارج می‌کنید. به همین خاطر عیسی گفته است: «این است آیاتی که همراه ایمانداران خواهد بود... به همه جای دنیا رفته و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید.» تا زمانی که به انجیل موعظه می‌شود، آیاتی آن را همراهی می‌کنند. جایی را به من نشان دهید که خدا این وعده را از کلیسا گرفته باشد! جایی را در کتاب مقدس به من نشان دهید که خدا گفته باشد: «وعده فقط تا فلان زمان اعتبار دارد» او گفته است: «در همه‌ی دنیا و به جمیع خلائق!»

۱۲۴. آری، باید آن نوع زندگی که عیسی داشت را دریافت کنید تا بتوانید مانند عیسی زندگی کنید. و در زمانی که زندگی او را می‌بینید، کلام او را خواهید شناخت. این مسئله صحت دارد. «چون او» او ضمیر شخصی، به عبارتی بحث از یک اندیشه، یک تصور و یک حس نبود. بلکه بحث از «او» بود «هنگامی که روح‌القدس آید، همه‌ی چیزهایی را که به شما گفته‌ام برداشته و بر شما مکشوف خواهد ساخت، و شما را از امور آینده مطلع خواهد نمود.» تولد این است، یعنی تأیید کلام. ولی وقتی که کسی مدعی است که روح‌القدس را دارد، ولی کلام خدا را انکار کرده و جایگاه دیگری غیر از جایگاه خودش را بدان می‌دهد... چطور امکان دارد که روح‌القدس کلام خود را انکار کند؟ به همین دلیل از شما می‌خواهم یک فرقه به من نشان دهید که در کلام مانده باشد. مسئله همین است، منظور مرا متوجه می‌شوید؟ بسیار خوب.

۱۲۵. می‌توانید در زمینه‌ی تجارت به این موضوع فکر کنید که... می‌خواهم به شما نشان بدهم که کلیسای ما چه قدر عقب، مانده است. تاجری که تجارت موفق‌تری دارد را فرض کنید، و فرض کنید که نیاز مبرمی دارد... چه خواهد شد اگر او خطاب به انبوهی از اجساد و مردگان بگوید، «مایل هستید برای من کار کنید؟» این برایش فایده‌ای نخواهد داشت.

۱۲۶. به همین خاطر تشکل‌های فرقه‌ای هیچ وقت دوباره بلند نمی‌شوند. متوجه هستید؟ آنها از افراد مرده بی‌ایمانی تشکیل شده‌اند که چون نمرود و قورح جماعت‌هایی را تشکیل داده‌اند. این مسئله درباره‌ی همه‌ی دوره‌های دیگر نیز صدق می‌کند... خدا هیچ وقت از یک تشکل مذهبی استفاده نکرده است. او نمی‌تواند این کار را بکند چون تشکل‌های فرقه‌ای در خارج از محدوده‌ی اراده‌ی خدا قرار دارند و از آن منحرف شده‌اند. فرقه در خارج از دسترس خدا قرار دارد و نمی‌تواند دوباره مورد استفاده قرار گیرد.

۱۲۷. چطور می‌توانید از مردی که سراپا فلج شده است بخواهید در مسابقه‌ی استقامت برای شما بود؟ قابل تصور نیست... می‌بینید؟ چطور ممکن است این کار را بکند زمانی که فلج شده و نمی‌تواند تکان بخورد؟ ابتدا باید او را از فلجی نجات داد، آنگاه قادر به دویدن خواهد بود.

۱۲۸. تشکل فرقه‌ای نیز به شفای الهی نیازمند است. خدای من! امیدوارم که بیش از اندازه انتقاد نکرده باشم... ملاحظه کنید، انتقاد نمی‌کنم ولی اگر می‌خی را با شدت فرو نکنید به سادگی از جای خود خارج می‌شود. دقت می‌کنید؟ به همین خاطر است که روح‌القدس نمی‌تواند از فرقه‌ها استفاده کند. به زودی...

۱۲۹. این نکته را به یاد داشته باشید که معتقدم مارتین لوتر از روح‌القدس برخوردار بوده است. بلکه دقیقاً همین طور بود. شاید به اندازه‌ای که امروزه مشاهده می‌شود روح نداشت، چون هنوز ریخته نشده بود. شما که از این خیمه هستید این مسئله را یاد گرفته‌اید. ما آن را روی تخته سیاه توضیح داده‌ایم. ولی

او به خدا ایمان داشت، و «هر که ایمان دارد حیات جاوید دارد.» من تصور نمی‌کردم که بتوان کسی را یافت که مانند من به این مسئله ایمان داشته باشد. تا اینکه امروز صبح در حال آمدن به اینجا صحبت‌های چارلز فولر را شنیدم. او نیز معتقد است که تولد جدید تعمید روح‌القدس نیست. در تولد جدید صحبت از تولد است. روح‌القدس تعمید است. آیا متوجه هستید؟ بسیار خوب.

۱۳۰. هم اکنون ملاحظه می‌کنم که این مرد باید از نو مولود شود تا بتواند فعالیت بکند، تولد در جسم باعث می‌شود که انسان از حکمت دنیا برخوردار شود. و حکمت دنیا از استاد جسمانی خود پیروی می‌کند. این مسئله حقیقت دارد. به همین خاطر کسی که از تولد جدید عبور نکرده است، وقتی که کلام خدا را به او اعلام می‌کنید، به جای اطاعت از کلام حیات، از اسقف، ناظر و یا فرقه‌ی خود پیروی می‌کند. چرا؟ برای اینکه چیز دیگری را نمی‌شناسد. «خدا را چه دیده‌ای، شاید من هم روزی اسقف بشوم!» نیکودیموس یک معلم بود. او از یک ناظر یا یک کشیش بیشتر بود، او معلم بنی‌اسرائیل بود. ملاحظه می‌کنید؟ بله، او شخص برجسته‌ای بود و به این گروه تعلق داشت. ولی با این وجود تقریباً از خدا چیزی نمی‌دانست. متوجه هستید؟ او فقط کمی تاریخ بلد بود و بس.

۱۳۱. یک خدای تاریخی به چه دردی می‌خورد اگر امروز همان نباشد؟ خدای موسی به چه درد می‌خورد اگر امروزه همان خدا نباشد؟ خدایی که توانست مردی را که در صلیب بود نجات دهد، در صورتی که نتواند امروزه مردی را که در شرایط مشابه است، رستگار سازد به چه دردی می‌خورد؟ همان طور که همیشه گفته‌ام؛ «چه ارزشی دارد که به قناری خود دانه‌های خوب و ویتامین‌های خوب بدهید تا بال‌های قوی و پرهای زیبایی داشته باشد اگر می‌خواهید آن را در قفس حبس کنید؟» اصلاً سر در نمی‌آورم. تلاش می‌شود خدایی مقتدر به مردم معرفی شده و از عجایب این خدا گفته شود و بعد انسان را در فرقه‌ای که به این چیزها اعتقاد ندارد، حبس کنند. می‌بینید؟ آنگاه همه چیز تمام می‌شود. علت شکست این است که مرگ مسلط شده است. شما دیگر نمی‌توانید از آن استفاده کنید. خدا هیچ وقت از آن استفاده نکرد.

۱۳۲. فقط به این مسئله فکر کنید، روح‌القدس هیچ وقت و در هیچ زمانی از یک فرقه استفاده نکرده است، در کتاب مقدس و در تاریخ هیچ وقت چنین مسئله‌ای دیده نمی‌شود. اگر از میان کسانی که به این نوار گوش می‌کنند و یا در اینجا حضور دارند کسی است که بتواند به من نشان دهد که روح‌القدس در جایی از فرقه‌ای برای فعالیت خود بر زمین استفاده کرده است، می‌تواند جلو بیاید. مایلم که به من نشان دهید که در کدام کتاب تاریخی آن را خوانده‌اید. همان طوری که می‌دانید چنین مسئله‌ای در کلام دیده نمی‌شود، پس دوست دارم ببینم در کدام کتاب تاریخی این مسئله عنوان شده است. خدا از چنین چیزی استفاده نمی‌کند. بلکه همیشه فردی را به کار می‌برد.

۱۳۳. بله، مسئله مولود شدن از روح است. تولد در جسم، انسان را به حکمت این دنیا سوق می‌دهد. و چنین حکمتی منجر به پیروی از استاد جسمانی می‌شود. مولود شدن از روح عبارت است از ایمان و پیروی از آموزه‌ی کتاب مقدس به واسطه‌ی روح القدس. انسانی که از روح مولود شده بدون در نظر گرفتن چیزهایی که سنت برای او عنوان می‌کند، از کلام خدا پیروی خواهد کرد. همین طور است. شما از نو مولود شده‌اید، به همین دلیل می‌بینید. کسی که به فرقه تعلق دارد در واقع همه‌ی امید خود را به آن می‌بندد...

۱۳۴. منظورم این نیست که کسانی که در فرقه‌ها هستند فاقد تولد تازه می‌باشند. اگر خداوند اجازه دهد تا چند دقیقه دیگر به این مسئله می‌رسم. البته که در فرقه‌ها کسانی هستند که تولد جدید دارند، ولی فرد به فرد. این فرقه نیست که از نو مولود می‌شود بلکه افرادی که در داخل آن هستند. تنها کار فرقه جدا کردن آنها از خدا است. فرقه فقط شما را جدا می‌کند. ما به جسم توجه نمی‌کنیم، فرقه جسم را تعلیم می‌دهد و این مسئله همواره با خواست خدا در تضاد بوده است.

۱۳۵. تولد تازه به معنی «تولد از بالا» است. از نو به معنی «از بالاست». فکر می‌کنم که شما این مسئله را می‌دانید. تولد نو به معنی «تولد از بالا» است. در صورتی که مایل باشید می‌توانید به قاموس‌ها مراجعه کنید، خواهید دید که معنی آن «تولد از بالا» است. چون در پایین به دنیا آمده‌اید، برای تولد جدید باید از اعلی مولود شوید. آن پادشاهی به قدری از این پادشاهی بالاتر و باشکوه‌تر است که این پادشاهی از نظر پادشاهی بالا جهالت است و پادشاهی بالا از نظر پادشاهی پایین جهالت است.

۱۳۶. همان طور که بارها گفتیم، چند ماه پیش با همسرم به فروشگاه‌ی رفته بودیم و خانمی را دیدیم که دامن پوشیده بود. مدت‌ها بود که چیزی به این عجیبی ندیده بودم.

۱۳۷. امروز صبح - البته منظورم بی‌احترامی نیست - هنگامی که با دخترم به مراسم تقدیس یک کلیسا می‌رفتم، به برنامه‌ی رادیویی یکی از این فرقه‌های بزرگ و معروف گوش می‌کردم. سرودهایی این چنینی و آن چنانی می‌خواندند و سرود یکی از این شخصیت‌های کلاسیک را اجرا می‌کردند اما برای من مثل این بود که آنها چنان فریادهای ممتد و طولانی می‌کشیدند که حتی فرصت نفس‌گیری نداشتند و چهره‌ی آنها کبود شده بود. چیزی که مردم آن را سرود خوانی می‌گویند، عامل انزجار می‌نامم. من سرودهای قدیمی پنطیکاستی که از ژرفای قلب برمی‌خیزد را دوست دارم. شاید اپرایی نباشد، ولی شما سرودهای شادی و آوازهای خرمی را برای خداوند سر می‌دهید. معتقدم که این نوع سرودها، روحانی هستند. من این نوع سرودها را دوست دارم. اما به آن شکل که نفس خود را ننگه می‌دارند به حدی که کبود می‌شوند گویی از دنیا می‌روند و دوباره برمی‌گردند... حتی خودتان نمی‌دانید دارید چه می‌خوانید. چطور از دیگران انتظار دارید که متوجه شوند؟ درست است. عیسی گفت: «آنچه می‌دانیم،

می‌گوییم.» درست است. درست است. باید با شناخت قلبی سرود خواند، باید در سرودها احساسات خود را بیان کرد.

۱۳۸. وقتی که از سرود خواندن فارغ شدند، دخترم که موسیقی می‌خواند گفت: «این واقعاً کلاسیک بود.»

۱۳۹. به او گفتم: «بله.» ولی فکر می‌کنی از جمع این پنجاه عضو گروه کر، چند نفر نفسشان بوی سیگار می‌دهد؟ فکر می‌کنی دیروز که شنبه بود چند نفر از آنها با دوستان خود مشغول می‌گساری بودند؟ چند خانم از این گروه کر موهای کوتاه شده‌ای داشتند؟ چند نفر از این خانم‌ها آرایش کرده بودند، بعد از اینکه کشیش این کلیسا چند روز پیش گفته بود: «خدا دنیای فشن‌گتری درست کرد وقتی که آرایش را اختراع نمود؟» در حالی که در کلام فقط یک زن را سراغ داریم که آرایش می‌کرد و خدا او را به سگ‌ها داد تا بخورند! هر کس چیزی در مورد کلیسا و کافران می‌داند بر این مسئله نیز واقف است که آرایش همواره یکی از ویژگی‌های دنیای بت‌پرست بوده است! با این وجود خانم‌ها باز هم به این کار مبادرت می‌ورزند، آقایان سیگار می‌کشند، مشروب خواری می‌کنند و دست به اعمال زنده‌ای می‌زنند، همه‌ی اینها مانع نمی‌شود که در گروه کر قرار بگیرند و با همه‌ی صدای خود سرود بخوانند! چند دقیقه دیگر به این مسئله هم می‌رسیم. بسیار خوب. برای کسانی که پیرو تفکر فرقه‌ها هستند، در روز دآوری سرخوردگی‌هایی وجود خواهد داشت، نظر من این است.

۱۴۰. مولود شدن از روح عبارت است از ایمان آوردن و رفتار طبق روح، اطاعت به معنی درک و ایمان با تمامی قلب به این نکته است که عیسی، مسیح است و این کلام اوست، و چیزی را نمی‌توان به آن افزود و از آن کم کرد بدون اینکه اسم شما از کتاب حیات حذف شود، این چیز محکمی است. در صورتی که به واسطه‌ی سنت‌های خود چیزی به کلام بیافزایید یا از آن کم کنید، خود عیسی گفته است که: «اسم شما از کتاب حیات برداشته خواهد شد.» یک تشکل و یک فرقه در کتاب مقدس پیدا کنید. از این امر اجتناب خواهید کرد! خوب اگر چه ممکن است آموزه‌ی تر و تازه باشد، اما آموزه‌ی فرقه‌ای همیشه برخلاف کتاب مقدس است. بله، دقیقاً همین طور است. تولد جدید به این معنی است که «تولد جدیدی از بالا صورت گرفته است به معنی تولد از بالاست.» در آن زمان است که می‌توان در امور بالایی مشغول شد. خدای من! چون این خود اوست که به واسطه‌ی شما عمل می‌کند، به واسطه‌ی شما که شاخه‌ی او یعنی شاخه‌ی تاک هستید.

۱۴۱. به همین خاطر است که عیسی گفته است: «اگر کارهای پدر خود را انجام ندهم، به من ایمان نیاورید.» البته که باید چنین می‌بود! او گفت: «هیچ انسانی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد.» می‌بینید که وی چگونه این مسائل را به صورت روشن به نیقودیموس بیان کرد... این مردم فکر می‌کردند که او چون انسان بود، پس نمی‌توانست خدا باشد. به همین خاطر

گفت: «کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد. یعنی پسر انسان که هم اکنون در آسمان است.» نیکودیموس نمی‌توانست این سخن را هضم کند. چگونه امکان داشت عیسی پسر انسان، از آسمان پایین آمده باشد و همان کسی باشد که به آسمان بالا رفته و زمانی که با نیکودیموس است و در اتاق بالا با وی صحبت می‌کند در آسمان باشد؟ او باید متوجه می‌شد که با خدا طرف است. خدا حی و حاضر است، و هم زمان همه جا حضور دارد! متوجه هستید؟ ولی به خاطر سنت‌هایی که آموخته بود، نتوانست این مسئله را تشخیص دهد و تفکر روحانی نداشت بلکه جسمانی، و نمی‌توانست این مسئله را بپذیرد.

آنگاه عیسی سؤال کرد: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی می‌دانند؟»

«عده‌ای می‌گویند که پسر داود هستی.»

۱۴۲. آنگاه عیسی جواب داد: «چطور داود او را در روح، خداوند می‌خواند؟ چنان که خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنان را پای‌انداز تو سازم؟» چگونه ممکن است ریشه و نسل داود باشد؟ او قبل از داود بود، بعد از داود هم بود. ملاحظه می‌کنید؟ «او ریشه و نسل داود است.» کتاب مقدس می‌گوید که وی هم‌زمان ریشه و نسل داود بود. پس چگونه ممکن است که پسر داود باشد؟ چطور امکان دارد که خداوند داود باشد؟ کتاب مقدس می‌گوید: «از آن روز به بعد دیگر کسی جرأت نکرد که از وی سؤال کند.» من ایمان دارم که دقیقاً چنین بود. بله، آقا. بسیار خوب.

۱۴۳. دوباره مولود شده از بالا. آنگاه می‌توانیم فعال باشیم، در امور بالا فعال و مشغول باشیم چون که حیات وی در ماست، آن حیات که کلمه‌ی اوست، خود کلام را تأیید می‌کند. آن روح که در شماست همان کلمه است که در شما تن گرفته است. افکار و روح، متوجه‌ی کلمه است و در جهت تأیید و اثبات کلام عمل می‌کند.

۱۴۴. ولی روح خدا در هیچ یک از فرقه‌ها عمل نمی‌کند. درست کردن یک تشکل مذهبی مورد علاقه وی نیست. چون خود روح، با اندیشه و تشکل مذهبی مخالف است. تشکل‌های مذهبی به دنبال امور دنیایی هستند، تفکر دنیا را دارند، محل‌های عبادتی بزرگی درست می‌کنند، کارهای قشنگی می‌کنند، تشکل‌های عظیمی درست می‌کنند، واعظان خوش بیانی دارند و چیزهایی از این دست. افراد مشخص شهر نزد آنها می‌روند. در حالی که روح می‌کوشد تا قلب‌های صادق و مشتاق را پیدا کند، چرا که بسیار خواهان آن است که نشان دهد و ثابت کند که هر کلمه‌ی خدا حقیقت است. چطور امکان دارد که خدا در فرقه عمل کند در حالی که آن فرقه منکر کلام خداست و اعتقادنامه‌ی خود را جایگزین کلام می‌کند؟ او نمی‌تواند این کار را بکند. چون همان طور که ملاحظه می‌شود تشکل فرقه‌ای مرده است. خدا در چنین جایی به دنبال افرادی که برای وی کار کنند نمی‌آید، چون این مردم دچار مرگ شده‌اند، آنها به کلام

ایمان ندارند، چون اگر غیر از این بود، آنجا نبودند. متوجه هستید؟ ما در امور بالا مشغول و فعال هستیم. روح نگران کلام است. درست است؛ چون روح، حیات کلام را می‌دهد. می‌بینید؟ «حرف می‌کشد، ولی روح، حیات می‌بخشد.»

۱۴۵. چند روز پیش در راه اینجا بودم و به درختان زیبای جنگلی که این تپه‌های بلند را مفروش می‌کنند، نگاه می‌کردم. در حالی که همه‌ی این درختان رنگ قهوه‌ای و زرد به خود گرفته بودند، باز هم اینجا و آنجا اثری از سبزی برگ‌ها باقی بود. به خود گفتم: «می‌دانی معنی آن چیست؟ این مرگ است که می‌آید و خدا دسته گل خود را بر تپه‌ها گذاشته است. این دسته گل سوگواری است، حیات به خاک برگشته است، خدا می‌آید تا این دانه‌هایی را که از طریق گل‌ها به وجود آمده‌اند، دفن کند. آنها را دفن می‌کند و دسته گل خود را می‌گذارد. او بر زمین نگاه می‌کند زیرا اینها گل‌های عزا هستند. ولی وقتی که آفتاب دوباره طلوع کند، دانه احیاء خواهد شد.» آمین. بسیار خوب.

۱۴۶. هدف روح، تأیید و اثبات کلام است. اما اگر سنت‌هایی را به جای کلام پذیرفته باشید ... خواهید گفت: «برادر برانهام، ما به همه‌ی آن ایمان داریم ولی می‌دانم که به فلان مسئله اعتقاد نداریم.» و همین جاست که شما در جا می‌زنید.

۱۴۷. روزی یکی از کشیشان ارتش به من گفت... که سرگردی به وی گفته بود: «جناب کشیش به آنجا بروید که سروانی مشرف به مرگ است، تیر یک مسلسل به وی اصابت کرده است.»

۱۴۸. او رفت و وارد یک چادر صلیب سرخ شد، در آنجا سروانی را دید که در حال دست و پنجه نرم کردن با مرگ بود. کشیش به وی گفت: «سروان!»

۱۴۹. او در حالی که خون بالا می‌آورد چشمان خود را باز کرد و گفت: «شما کشیش هستید؟»

«بله؛ سروان، شما مشرف به مرگ هستید.»

گفت: «بله؛ می‌دانم.»

او پرسید: «آیا شما مسیحی هستید؟»

پاسخ داد: «در گذشته بودم.»

۱۵۰. آنگاه از وی پرسید: «کجا خداوند را رها کرده‌اید. سروان؟ او را در همان جایی که ره‌ایش کرده‌اید، خواهید یافت.» دقیقاً همین طور است.

سروان گفت: «نمی‌توانم به خاطر بیاورم.»

۱۵۱. کشیش در جواب وی گفت: «بهتر است این کار را بکنید، چون وضعیت شما نشان می‌دهد که بیشتر از چند دقیقه به عمرتان باقی نمانده است.» دهانش باز بود، خون از دهان، گوش‌ها و از تمامی سوراخ‌هایی که گلوله‌های مسلسل در بدن او ایجاد کرده بود بیرون می‌زد. کشیش به او گفت: «بهتر است عجله کنید چون شش‌های شما پر می‌شوند.»

۱۵۲. سروان شروع به هذیان گویی کرد. تبسمی چهره‌ی او را روشن کرد و آنگاه گفت: «حالا می‌دانم.»

کشیش به او گفت: «کجا وی را رها کرده‌اید؟ از همان نقطه حرکت کنید.»

۱۵۳. سروان گفت: «حالا می‌خواهم تا استراحت کنم.» او جایی که خداوند را در آن رها کرده بود، پیدا کرد و در همان جا با وی ملاقات نمود.

۱۵۴. وقتی که فرقه‌ی شما چیزی برخلاف کلام را تعلیم می‌دهد، شما در همان نقطه خداوند را رها می‌کنید. به عقب برگردید چون که خداوند در تأیید و در جهت تحقق کلام عمل می‌کند. عیسی چنین بود، او همواره اراده‌ی پدر را به عمل می‌آورد. آیا متوجه می‌شوید که منظورم چیست؟ خوب است.

۱۵۵. به همین خاطر درک نیقودیموس که محدود به چهارچوب فرقه‌ای او بود، برای خدا هیچ ارزشی نداشت. اگرچه او شخصیت برجسته و معلم بنی‌اسرائیل بود، اما وقتی که به حضور مسیح رسید، فضل و دانش او دیگر هیچ ارزشی نداشت و تنها باعث شد که نیقودیموس توبیخ شود. [برادر برانهام یک بشکن می‌زند- گروه تألیف] می‌توانم تصور کنم مردمی را که به دور وی جمع می‌شدند و می‌گفتند: «ای پدر مقدس نیقودیموس. ای پدر مقدس نیقودیموس. ما جلوی شما سر فرود می‌آوریم.» ولی هنگامی که به نزد عیسی آمد و به حضور خداوند رسید، خدا نیقودیموس را به خاطر نادانی‌اش توبیخ نمود. پس ملاحظه می‌کنید که این چیزها چه قدر بی‌ارزش‌اند! پس بیایید نزد خدا برویم. این حقیقت است. بسیار خوب.

۱۵۶. نه نکاوت قورح و نه هوش آدم، هیچ کدام کوچکترین ارزشی نداشتند. چون هر دو منکر پیغام تأیید شده خدا بودند. حال با دقت گوش کنید، چون ما تا یک دقیقه دیگر وارد آب‌های عمیق خواهیم شد. نگاه کنید، علت اینکه هر کدام از این شخصیت‌ها یعنی نیقودیموس، قورح، نمرود و بقیه دچار مشکلات حاد شده‌اند این است که پیغام‌آور خدا را که کلام تأیید شده برای آن روز را داشت نشناختند. همه این را می‌دانند! می‌توانیم زمان زیادی را به این موضوع اختصاص دهیم. خدا اخبار می‌کند و می‌گوید که امری باید واقع شود، و انسان تشکلی را به وجود می‌آورد و در آن مستقر می‌شود. یهودیان اعتقاد داشتند که مسیح موعود می‌بایست بیاید، خدای من، در آن جای شکی نیست! ولی وقتی که عیسی به روش خود آمد، آنها گفتند: «ممکن نیست او باشد.» آنها نتوانستند کلام را درک کنند. درحالی که عیسی برخلاف گفته‌ی کلام نیامده بود. (آیا آمده بود؟) بلکه برخلاف تفاسیری که فرقه‌ها از کلام به وجود آورده بودند، آمده بود. موسی برخلاف گفته‌ی کلام وارد نشده بود، ولی قورح این مسئله را ندید. همیشه این طور بوده است.

۱۵۷. حال به این نکته توجه کنید، پیغام امروز نمی‌تواند چیزی مانند «حقیقت نزد ماست، و یا ما/این و آن را داریم» باشد. بلکه باید چیزی باشد که در کلام

خدا إخبار شده است. بعد از آن که کلام ارائه شد، می‌بایست به صورت شایسته توسط خودِ کلام، تأیید و اثبات شود.

۱۵۸. عیسی به صورتی شایسته به عنوان کسی که از خدا بود، تأیید شده بود. او چنین گفت: «اگر موسی را شناخته بودید روز مرا می‌شناختید.» اگر چه انبیا دربارهی او صحبت کردند و اگر چه همهی انبیا در مورد وی إخبار نمودند، اما این مسئله تنها باعث شد تا کور شوند، به گونه‌ای که وی را نشناسند. ملاحظه می‌کنید؟ اما عیسی... حال...

۱۵۹. مایلم برای ضبط و همین طور برای شما که اکنون حاضرید، چیزی را اضافه کنم. ملاحظه کنید، پیغام‌آور با پیغام مناسب روز می‌آید!

۱۶۰. ادونتیست‌های روز هفتم می‌گویند: «پیغام نزد ماست، فقط روز سبت را رعایت کنید!» لطفاً این مطلب را در کلام به من نشان دهید. خانم ادی بیکر مدعی بود که حقیقت پیش اوست. لطفاً این مسئله را به من نشان دهید. شاهدان یهوه معتقدند که حقیقت پیش آنهاست، این را به من نشان دهید. آیا متوجه می‌شوید؟ متدیست‌ها مدعی داشتن حقیقت هستند. این را به من نشان دهید. باپتیست‌ها ادعا می‌کنند که آنها حقیقت را دارند، این را به من نشان دهید. یک تشکل فرقه‌ای به من نشان دهید که حقیقت را [در انحصار خود] داشته باشد. ولی من می‌توانم نشان دهم که هر کدام از آنها خارج از اراده‌ی خدا قرار دارند. هر یک از آنها به خاطر تعلیم سنت‌های انسانی به جای کلام خدا، در تضاد با کلام هستند. حتی یکی از آنها را سراغ ندارم که حاضر باشند آنچه را که به راستی در کتاب مقدس آمده و به گونه‌ای که نوشته شده است، قبول کنند. این عین حقیقت است. ولی اگر کسی آمده و بگوید: «پیغام این عصر را دارم.» باید در وهله‌ی اول وی را با دقت و به صورت صحیح سنجید، و البته آمدن وی باید پیشگویی شده باشد.

۱۶۱. وقتی که یحیی تعمید دهنده ظهور کرد، از وی پرسیدند: «آیا تو مسیح هستی؟»

او جواب داد: «من نیستم.»

از وی پرسیدند: «آیا تو ایلیا هستی؟»

وی پاسخ داد: «ایلیا نیستم.»

پرسیدند: «پس چه کسی هستی؟»

۱۶۲. وی می‌توانست خود را معرفی کند، چرا که پیغام آن ساعت نزد وی بود. او گفت: «من صدای ندا کننده در بیابان هستم، همان طوری که اشعیا گفته است در صورتی که تولد و زندگی‌ام با این تطابق نکند، مرا نپذیرید.»

۱۶۳. عیسی نیز وقتی آمد، چنین شد. پیغام‌آور با پیغامی می‌آید که توسط خدا إخبار شده باشد. و به دنبال آن، خدا که توسط این پیغام‌آور صحبت می‌کند، تأیید

می‌کند که حقیقت است. آیا متوجه می‌شوید؟ آیا درک می‌کنید؟ خوب این را درک کنید! این مسئله در وهله‌ی اول باید توسط قول خداوند اخبار شده باشد. و پیغام وی باید دقیقاً همان چیزی باشد که خدا گفته بود می‌بایست در آن زمان واقع شود.

۱۶۴. این مطلب درباره‌ی موسی نیز صدق می‌کرد. و به همین خاطر است که وی در حضور خداوند به رو درافتاده و به خدا گفت: «خدایا این تویی که مرا فرستاده‌ای.»

خدا به وی گفته بود: «از این جمع خارج شو.»

۱۶۵. آیا منظور مرا متوجه می‌شوید؟ این همواره همان چیزی بوده که فکر انسان را منحرف ساخته است. به گونه‌ای که او را از اراده و خواست خدا خارج کرده است. ولی به یاد داشته باشید که کلام خدا ظهور موسی را اخبار نموده بود و وی به صورت شایسته توسط همان کلام تأیید شد. عیسی گفت: «اگر کارهای خدا را نکنم به من ایمان نیاورید. کدام یک از شما مرا به گناه ملزم می‌سازد؟ کدام یک از شما می‌تواند به من ثابت کند که بی‌ایمان هستم؟»

۱۶۶. نیقودیموس گفت: «ای استاد می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز اینکه خدا با وی باشد.» ملاحظه می‌کنید؟ این مطلب نشان می‌دهد که عیسی ایماندار بود.

۱۶۷. ما با تاریخ کلیسا آشنا هستیم. حال می‌بایست دستگاه اندیشه‌ی خود را به کار اندازید. هنوز دیر نشده است، به همین خاطر واقعاً با دقت گوش کنید، سعی می‌کنم عجله کنم... با دقت به این نوار گوش کنید. کسی که تاریخ کلیسا را مطالعه کرده، می‌داند که مسیحیت برای نخستین بار در چهارچوب کلیسای کاتولیک تشکل پیدا کرد. اگر این مسئله قبل از این رخ داده است، مایلم که آن را در یکی از کتاب‌های تاریخ به من نشان دهید. پُل بوید از دوستان نزدیک من است، یک مورخ برجسته است. در دفتر کارم کتاب‌هایی چون *شوراهای کلیسا پس از شورای نیقیه، شورای نیقیه، پدران نیقیه و همه‌ی نوشته‌های مقدس کلیسا که گردآوری کرده‌ام، وجود دارد.* در طول سی و سه سال آنها را خوانده و مطالعه نموده‌ام. قبل از این تشکلی نمی‌بینم. کلیسای کاتولیک مادر تشکل است. ما می‌دانیم که حقیقت است، قبل از این کلیسا هرگز تشکل نپذیرفته بود و تا تولد کلیسای کاتولیک هیچ وقت فرقه‌ای نشد. واژه‌ی *کاتولیک* به مفهوم «همگانی» است. آنها مذهبی به سبک کلیسا- دولت به وجود آورده و آن را بر حکومت روم مسلط کرده‌اند که در آن زمان بخش بزرگی از دنیا را فتح نمود. یک کلیسای دولتی به وجود آمده بود و آنانی که از اطاعت آن سر باز می‌زدند، کشته می‌شدند. خود شورای نیقیه یک نبرد خونین پانزده روزه بود که در آن پیغام‌آوران راستین خدا که برای حقیقت موضع گرفته بودند...

۱۶۸. همه‌ی ما می‌دانیم که کلیسای کاتولیک از چه زمانی شروع شد. در این خصوص در همین جا تعلیم داده‌ام. ما دیده‌ایم که در حقیقت اکیلا نخستین کشیش روم بود وقتی که روح القدس در روز پنطیکاست نازل شد. ولی چند روز بعد، پطرس که بر بام خانه رفته بود رویایی دید و به وی امر شد که به خانه کرنیلیوس که مرد عادل بود برود. پطرس رفته برای وی دعا کرد و از روح‌القدس پر شد. پس از مدتی پیغام انجیل در میان مقامات، طرفدارانی پیدا کرد. اکیلا و پرسکله به روم رفتند و در آنجا تشکل ایجاد کردند... نه چیزی را تشکل ندادند بلکه تا در اولین کلیسای روم نظم را برقرار سازند. وقتی که این کار را کردند برادران و خواهران آنها در کنارشان بودند.

۱۶۹. ولی کلودیوس در دوره‌ی حکومت خود، یهودیان را از روم اخراج نمود و همان موقع است که کلیسای کاتولیک ادعا می‌کند که پطرس در روم بود. جایی را در کتاب مقدس یا در تاریخ به من نشان دهید که تأیید کند که پطرس در روم به سر برده است. طبق کلام خدا هیچ وقت به آنجا نرفته است، و من به این مسئله اعتقاد دارم. چگونه پطرس، یک یهودی می‌توانست با بت پرستی که در آنجا حاکم شده بود و همین طور مسائل دیگر سازش کند. چگونه وی می‌توانست همه‌ی این بت‌ها را بپرستد؟... ملاحظه می‌کنید؟ چگونه امکان داشت که بر ضدّ تعلیم خود، عمل کند؟ یاوه است. همان طور که پروتستان‌ها نمی‌توانند این کار را بکنند. صبر کنید، اگر خداوند اجازه دهد، تدریجاً این مسئله را بررسی خواهیم کرد. به این مطلب توجه کنید، ما می‌بینیم که در همان موقع که کلیسا ادعا می‌کند که پطرس در روم بود به گواهی تاریخ، کلودیوس به تمام یهودیان دستور داده بود که از روم خارج شوند، کتاب مقدس نیز این امر را تأیید می‌کند.

۱۷۰. پولس از افسس عبور کرد و در مناطق علیای آسیا گشته، این شاگردان را پیدا کرد. او برای ملاقات اکیلا و پرسکله به آنجا رفته بود. پس از رفتن این برادران، برادران کلیسای روم شروع به پیروی از عقاید خود کرده و بت پرستی را به آن اضافه نمودند. پس از آن کنستانتین وارد صحنه تاریخ شد. مادرش یک مسیحی راستین بود و امیدوار بود که پسرش نیز روزی مسیحی شود. ولی او فقط یک سیاستمدار بود. او متوجه شده بود که بخش زیادی از مردم روم و یا لاقلاً قشر فقیر جامعه به نجات از طریق مسیح روی آورده‌اند، همچنین محبوبیت زیادی نیز کسب کرده بودند، چرا که مریم را به جای ونوس قرار داده بودند، به جای ژوپیتر، پطرس و سمبل‌های دیگری را برای بقیه‌ی شاگردان اشاعه داده بودند. و بدین ترتیب آنها مذهبی به وجود آوردند که بسیار محبوب بود، ضمناً این افراد در آن موقع بسیار شجاع هم بودند، مسیحیانی بودند که جرأت رویارویی با مرگ را داشتند!

۱۷۱. کلیسای کاتولیک گفت: «ما شروع کار هستیم» این مطلب عین حقیقت است، کلیسای کاتولیک از روز پنطیکاست شروع شده است. ولی منحرف شده

و تشکل پیدا کرد و دگم‌هایی را که جای کلام را گرفته بودند، به خود تزریق کرد. کسانی که سنشان اجازه می‌دهد می‌توانند آخرین دگم را به خاطر بی‌آوردن که همان صعود مریم است. هم اکنون حدود ده سال است که این دگم نهادینه شده است. بدین ترتیب یک دگم دیگر به کلیسا اضافه شد. یک دگم به جای کتاب مقدس. این یک دگم است! بدین ترتیب به شما می‌گویند: «آنچه که کتاب مقدس می‌گوید چندان اهمیتی ندارد، بلکه آنچه که کلیسا می‌گوید.»

روزی یکی از کشیشان کاتولیک به من گفت: «خدا در کلیسای خود است.»

من در جواب وی گفتم: «خدا در کلام خود است.»

۱۷۲. او به من گفت: «کتاب مقدس فقط تاریخی از کلیسای کاتولیک است.»

۱۷۳. به او جواب دادم: «در این صورت من یک کاتولیک اولیه هستم. چون من کشیش هستم پس از شما کاتولیک‌تر هستم. اگر شما کاتولیک باشید، من هم کاتولیک هستم. ملاحظه می‌کنید. چون من دقیقاً به آنچه که رسولان تعلیم دادند ایمان دارم، در حالی که شما به آنچه که انسان‌ها تزریق کرده‌اند، ایمان دارید.» دقیقاً به همین شکل اتفاق افتاد، شکی نیست. دقیقاً به همین شکل واقع شد.

۱۷۴. به گواهی تاریخ توجه کنید. آنها دگم‌ها [اصول جزمی] را اضافه کردند، وقتی که پولس به نزد آنها رفت، تاریخ می‌گوید که وی حتی از کلیسای اول [روم] دیدن هم نکرد. وی از کلیسای دوم که به وجود آمده بود، دیدن کرد. از کلیسای دوم روم.

۱۷۵. در شورای نیقیه، کنستانتین به فکر افتاد که مملکت خود را متحد کند. دقیقاً همان تفکری که اخاب در ازدواج با ایزابل داشت، آیا متوجه هستید؟ او می‌خواست ملتی قوی و مقتدر به وجود آورد، او فکر می‌کرد که مذهبی برای ملت لازم است، و به همین خاطر مذهبی را که کلیسا- دولت بود به وجود آورد. وقتی که در شورای نیقیه این سؤال مطرح شد که یک خدا هست یا سه خدا، یا می‌بایستی به نام عیسی مسیح تعمیم داد یا اینکه به عنوان پدر، پسر و روح القدس، موضع هر کدام از شرکت کنندگان مشخص و معلوم شد. در آن موقع انبیای پیری از راه رسیدند که پوست گوسفندان بر تن کرده و علف می‌خوردند. این مطلب حقیقت دارد! اما این مقامات مهم به کلیسا راه پیدا کرده بودند و با حکمت دنیایی خود، دهان آنها را بسته بودند. ولی این انبیا به قول **خداوند** مجهز بودند. بدین ترتیب کلیسا وارد ظلمت بت پرستی شد و این وضع هزار سال طول کشید.

۱۷۶. ولی کلیسا باز از این وضعیت درآمد تا شکوفا شود. این موضوع حقیقت دارد. شما نمی‌توانید کلیسا را از بین ببرید. خداوند می‌گوید: «آن سال‌هایی را که این موجودات خوردند به شما برمی‌گردانم.» [اشاره به وعده‌ی کتاب یونیل]

۱۷۷. این فرقه‌ها دگم‌ها را اضافه کرده بودند. برای هر کلیسا و هر فرقه تنها راه، دور شدن از کلام و جایگزین کردن دگم‌ها به جای کتاب مقدس، کوشش

برای وارد کردن سنت خود و آموزه‌ی کلیسایشان است، اگرچه در تضاد با کلام باشد. پس شما چگونه می‌توانید کلیسای کاتولیک را محکوم کنید در حالی که همان کاری را می‌کنید که او می‌کند؟ آیا متوجه هستید؟ بسیار خوب. به این مسئله فکر کنید، کتب نمی‌توانند دروغ بگویند! ولی دگم‌ها از اساس دروغ هستند. وقتی که یک فرقه را می‌پذیرید، دگمی را با آن قبول می‌کنید، چون دگم چیزی است که افزوده شده است و اثری از آن در کلام نیست. اثری از آن در کتاب مقدس نیست. در کتاب مقدس یافت نمی‌شود.

۱۷۸. در کتاب مقدس اثری از تشکل نمی‌بینیم. عیسی هرگز نگفته است: «به شما دستور می‌دهم که در همه جای جهان بروید و تشکل‌هایی را به وجود آورید.» نه، وی به هیچ وجه چنین چیزی را نگفته است! و تلاش در این جهت به معنای مردود شمردن کتاب مقدس است. وقتی که چنین شد، «کلیسایی از راه تولد» به «کلیسایی از راه دگم‌ها و اعتقاد نامه‌ها» مبدل شد. البته معذرت می‌خواهم دیگر کلیسایی در کار نبود بلکه یک لژ [محل] شما در کلیسا متولد می‌شود، ولی به یک لژ می‌پیوندید. در واقع کلیسای باپتیست، کلیسای متدیست و کلیسای پنطیکاستی وجود ندارند بلکه ما با یک لژ باپتیست، لژ متدیست و لژ پنطیکاستی سر و کار داریم و شما عضو آن می‌شوید. شما نمی‌توانید به کلیسا بپیوندید. این عمل اصلاً مفهومی ندارد. شما در کلیسا متولد می‌شوید. این همان مطلبی است که به نیقودیموس گفته شد. پس آیا متوجه هستید که در چه موقعیتی قرار دارید. خدای من!

۱۷۹. به این دلیل است که من مخالف این مسائل هستم. زیرا آنها نمی‌توانند... من با کسانی که در داخل این نظام‌ها هستند مخالف نیستم. بلکه با سیستم مخالف هستم. چون اگر یکی از مشایخ یا شخص دیگری به چیزی وعظ کند که به رغم کتاب مقدسی بودن آن، با آیین نامه‌ها و یا آموزه‌های کلیسا ناسازگار باشد سریع اخراج می‌شود. بله، آقا. شرارت عده‌ای تا به آنجا می‌رسد که مانع از آن می‌شوند که یک جلسه‌ی بیداری در کلیسای دیگر برگزار شود چنانچه خود یکی از ترتیب دهندگان آن جلسه نباشند. چرا، آنها بسیار...

۱۸۰. می‌خواهم چیزی را برای شما تعریف کنم که در همین کشور رخ داده است... واعظ بی‌ادعایی بود که در خیابان‌ها مردم را به توبه دعوت می‌کرد و در وعظ خود می‌گفت: «ببایید مسیح را دریافت کنید و از روح القدس پر شوید.» و چیزهایی از این قبیل. رهگذری که عضو یک فرقه‌ی پنطیکاستی بود دلاری در دست آن واعظ گذاشت، و به این خاطر وی را مجبور کردند که به دلیل زنا نسبت به کلیسای خود توبه کند. و عجیب است که این افراد باز جرأت می‌کنند از کلیسای کاتولیک ایراد بگیرند! این مسئله صحت دارد. شما می‌دانید که منظورم چیست، به هر صورت این کلیسا خوب می‌داند. خوب بگذریم.

۱۸۱. چه وقت می‌توان گفت که گروهی کتب را رد کرده‌اند؟ وقتی که کتب را عوض می‌کنید، وقتی دگم‌هایی را به آن اضافه می‌کنید و به عضویت یک فرقه

درمی‌آید. وقتی که به یک تشکل فرقه‌ای می‌پیوندید، به صورت اتوماتیک اولین دگم را می‌پذیرید. چون هر چیزی که اساس کتاب مقدسی نداشته باشد، اضافه شده است. دگم چیزی است که افزوده می‌شود «چیزی است که جایگزین می‌شود» جای تولد را می‌گیرد، وقتی که یک فرقه را می‌پذیرید دگمی را می‌افزایید. این حقیقت دارد. وقتی که چنین کردید به جای ورود در کلیسا از راه تولد «به واسطه‌ی پذیرش یک دگم یا یک اعتقاد نامه وارد یک لژ می‌شوید.» چون خود دگم کتاب مقدسی نیست. مسئله این است.

۱۸۲. عیسی هرگز نگفته که «به همه جای عالم بروید و فرقه‌ها درست کنید و تشکل‌هایی از مردم را به وجود بیاورید.» او گفته است: «شاگرد سازی کنید!» آیا شما به این مسئله ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] آمین. ملاحظه می‌کنید شما کاملاً در اشتباهید.

۱۸۳. حال گوش کنید. با طرح یک مسئله‌ی دیگر، به جهت عمق دادن به بحث، آن را به اتمام می‌رسانیم. چند نفر از شما لغت نامه‌ی یونانی موسوم به *Emphatic Diaglott* که بر اساس نسخه‌های قدیمی یونانی تهیه شده است را در اختیار دارند؟ خوب است. شما می‌توانید با مراجعه به هر کارشناس کتاب مقدس و یا مراجعه به هر کتابخانه‌ای، این کتاب را مطالعه کنید. مکاشفه ۱۷ را بخوانید. در ترجمه‌ی *King James* [ترجمه‌ی مرسوم بین انگلیسی زبانان] چنین آمده است: «پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نام‌های کفر پر بود...» در صورتی که در ترجمه‌ی اصلی باید از این قرار باشد:

پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم که از نام‌های کفرآمیز پر بود...

۱۸۴. تفاوت بسیاری میان «نام‌های کفر» و «نام‌های کفرآمیز» وجود دارد. حال به این مسئله توجه کنیم. همه‌ی ما متوجه شده و بر این امر واقفیم که صحبت از کلیسای کاتولیک است که بر هفت تپه نشسته، و بر قدرت‌های این جهان حکمرانی می‌کند. او را «فاحشه» و «مادر فاحشه‌ها» می‌نامند. بدین نکته توجه کنید، فاحشه یعنی چه؟ آیا مرد می‌تواند فاحشه باشد؟ فقط یک زن می‌تواند فاحشه باشد. اگر زن باشد، پس صحبت از یک کلیساست. وی مادر فاحشه‌هایی بود که شبیه او هستند. توجه کنید که چه چیز نوشته شده است: «وی پُر بود!» لحظه‌ای در این عبارت تأمل کنید. «وی از نام‌های کفرآمیز پُر بود.» این عبارت به چه مفهوم است؟ هم اکنون از شما واعظان که در اینجا نشسته و به این موعظه گوش می‌کنید و یا آنانی که به نوار گوش خواهند کرد، نقاضا دارم که آرامش خود را حفظ کنید! این نام‌های کفرآمیز کدامند؟ اینها هستند: متدیست، باپتیست، پرزبیتری، پنطیکاستی و غیره. اینها اسامی کفرآمیز هستند، چون به تشکل‌های فرقه‌ای اسم می‌دهند، و این امور فاحشه کاری به ضدّ خدا هستند، درست مانند این زن.

۱۸۵. مردم در این گروه‌ها این طور می‌گویند: «او یک متدیست است، پس این کار را می‌کند، او یک پنطیکاستی است پس چنین عمل می‌کند. او یک عضو کلیسای پرزبیتری است، پس روش او بدین گونه است!» از قرار معلوم همه‌ی آنها از برنامه‌های خود پیروی می‌کنند. این به چه مفهوم است؟ این اسامی می‌بایست شبیه نام مسیح باشند، همه‌ی آنها باید مسیحی خوانده شوند. ولی این نام‌ها کفرآمیزند! آنها چندین کلیسا نیستند، به اشتباه «کلیسا» خوانده می‌شوند. در واقع چندین لژ هستند! حال متوجه شدید که به چه علت با تشکیلات فرقه‌ای و نه با افراد مخالفم؟ به خاطر سیستمی که فرقه‌ها از آن پیروی می‌کنند. همان طور که ملاحظه می‌کنید نام‌های کفرآمیز لژها را بر خود نهاده‌اند و به اشتباه صحبت از چندین کلیسا می‌شود. کلیسای متدیست، کلیسای باپتیست، کلیسای پرزبیتری، کلیسای لوتری، کلیسای پنطیکاستی و کلیسای برادران متحد. همه‌ی اینها از نظر خدا وجود خارجی ندارند، چرا که با کتاب مقدس در تضاد هستند.

۱۸۶. فقط یک کلیسا است و شما نمی‌توانید به آن ببینید، بلکه در آن متولد می‌شوید، در آن از پیش برگزیده شده‌اید. این بدن اسطوره‌ای عیسی مسیح... منظورم بدن سِری عیسی مسیح است که به واسطه‌ی کلام بر روی زمین تجلی می‌یابد. اینها پسران و دختران خدا هستند. به لژی هم تعلق ندارند. خدا می‌گوید: «از آن خارج شوید.» بله، این حقیقت است.

۱۸۷. حال باید عجله کنیم. خوب دقت کنید! نمی‌خواهم شما را خسته کنم، ولی لطفاً چند دقیقه دیگر به من وقت بدهید. تلاش می‌کنم که تا حد امکان عجله کنم. هدف من این است که در این مورد شما را قانع کنم. می‌خواهم مسائل را به شکلی مطرح کنم که ابهامی برای شما پیش نیاید، بلکه خوب متوجه شوید. ملاحظه می‌کنید؟

۱۸۸. روم، آن مادر، که در آن تمام دخترها با نام‌های کفرآمیز یافت شدند را به یاد بیاورید. آنها فاحشه هستند. یک فاحشه کیست؟ فاحشه [زانیه] در بی‌وفایی به عهد ازدواج به سر می‌برد. و هر کلیسایی مدّعی است که کلیسای عیسی مسیح می‌باشد در حالی که منکر کلام خدا می‌شود و نسبت به عهد ازدواج خود بی‌وفاست! او با افزودن دگم‌ها، زنا می‌کند و به جای اینکه مسیح و قوت قیامت او به واسطه‌ی روح القدس را بپذیرد، با دنیا و حکمت آن زنا می‌کند. او مادر فاحشه‌هایی است که مانند او عمل کرده‌اند. از این و آن صاحب بچه شده است. دیگر به دیگر می‌گوید رویت سیاه است، عده‌ای به کاتولیک‌ها می‌خندند در حالی که خودشان نیز به سیستمی مشابه تعلق دارند. وی مادر تعمید آب غلط است، وی مادر اطمینان کاذب به پری روح است، شما دقیقاً قدم در جای پاهای او می‌گذارید. به این مسئله توجه کنید.

۱۸۹. «برادر برانهام، آیا این حرف صحت دارد؟» باز یک لحظه آرام باشید.

۱۹۰. ملاحظه می‌کنید که وی مادر این نام‌های کفرآمیز است و مادر این لژها که مردم به آنها می‌پیوندند، با زندگی بر طبق میل خودش ننگ به بار می‌آورد،

چون اجازه می‌دهد خانم‌ها با شورت بگردند، موهای خود را کوتاه کنند، آرایش کنند، سیگار بکشند و در عین حال در گروه کر سرود بخوانند و در شام خداوند شرکت کنند. اجازه می‌دهند که هر ناپاکی دنیایی وارد شود، به گونه‌ای که به سنگ لغزشی برای بی‌ایمانان تبدیل شود. مگر تیموتائوس که پر از روح بود علیه این مسئله صحبت نکرده است؟ توجه کنید. ملاحظه می‌فرمایید که روم مادر همه‌ی این گروه‌ها می‌باشد. آیا متوجه هستید؟ شما در تشکل خود دقیقاً مانند وی عمل می‌کنید. به جای کلام، دگم‌ها را تزییق می‌کنید و این به خاطر این بود که گروهی از مردم که از اسقف‌ها، ناظرها و غیره تشکیل شده بودند، گرد هم آمده و به نتایجی رسیدند. این مسئله دقیقاً در روم تکرار شد. ای کشیشان، ای برادرانم، فقط کمی این موضوع را امتحان کنید، کل کلام را بپذیرید، آنگاه متوجه خواهید شد که شما را کجا می‌برد. بیرون‌تان خواهند کرد! چند لحظه دیگر متوجه خواهید شد که خدا غیر از این به شما نگفته است. ملاحظه می‌نمایید؟ بسیار خوب.

۱۹۱. کلیسای کاتولیک مادر آنهاست. چون ابتدا این کلیسا بود که کتاب مقدس را برداشت تا به جای آن دگم‌های خود را مقرر کند. وی این کار را کرد، چون انبیا مسح شده که حیات مورد تأیید کلام را داشتند، رد کرده است. امپراتورهای روم و دیگران، این مردان برجسته، ایمان مسیحی را به خاطر هوش خود پذیرفته بودند، ولی مایل بودند که با روش خود این ایمان را بپذیرند... متوجه هستید؟ درست است. آنها به ایمان، علاقه داشتند اما به شرطی که سلاطین آنان در آن منعکس شود.

۱۹۲. نعمان بیشتر ترجیح می‌داد که در آب‌های کشور خود از برص خود طاهر شود، چون از آب‌های گل آلود اردن خوشش نمی‌آمد. ولی شرط طاهر شدن از برص این بود که طبق گفته نبی، در این آب گل آلود فرو رود. ملاحظه می‌کنید، خدا برای کسی استثنا قائل نمی‌شود.

۱۹۳. به اولین تشکل فرقه‌ای نگاه کنید. به دختران وی نیز نگاه کنید که پا جای قدم‌های مادر گذاشته، دگم‌ها و اعتقادنامه‌های خود را جایگزین کلام ساخته‌اند. شما نمی‌توانید غیر از این بگویید. یکی از این فرقه‌ها را به من نشان دهید که در خارج از قلمرو کلام نباشد. فقط یکی از آنها را به من نشان دهید که کشیش آن، حقیقت را بپذیرد و او را رد نکنند. البته اگر بسیار محبوب باشد، ممکن است مجبور شوند وی را نگهدارند! این مسئله حقیقت دارد.

۱۹۴. به باب بعدی مکاشفه توجه کنیم، یعنی باب ۱۸، بعد از این که سیر این خانم بابل را نشان دادیم. باب ۱۷ مکاشفه نشان می‌دهد که صحبت از کلیسایی است که بر روی هفت تپه بنا شده است. این شهرک و اتیکان است که بر همه‌ی پادشاهان زمین و رؤسای جمهور و غیره حکمرانی دارد. (حقیقت است) وی در آنجا ثروت‌های دنیا را در دست خود نگه می‌دارد. این مطلب عین حقیقت است. «چه کسی می‌تواند با وی بجنگد؟» این مسئله حقیقت دارد و به آن واقفیم.

پس چرا مایلید به چیزی که چنین پیوندی با وی دارد، تعلق داشته باشید؟ به باب ۱۸ توجه کنید، این باب به دنبال بابی می‌آید که در آن سِرّ وی فاش می‌شود. «وی در معبد خدا جلوس می‌کند.» حال، اینجا...

۱۹۵. زَلَا برایتمن آیا امشب در اینجا حضور دارید؟ زَلَا؟ او روزنامه‌ای تحت عنوان مهمان یکشنبه‌ی ما که یک روزنامه کاتولیکی است را برایم آورده است. این روزنامه به صحبت‌های یک کشیش جواب می‌دهد. جواب از این قرار است: «جناب واعظ، شما مدعی هستید که جمله‌ای که بر روی کلاه پاپ نوشته شده است یعنی Vicarivs Filii Dei در صورتی که طبق اعداد رومی محاسبه شود، عدد وحش مکاشفه به دست می‌آید.»

۱۹۶. و چنین ادامه می‌دهد: «در این خصوص شکی نیست! از محاسبه‌ی این عنوان، دقیقاً عدد ششصد و شصت و شش به دست می‌آید.» رهبران کلیسای کاتولیک این مسئله را قبول دارند. ولی جوابی که می‌دهند حاکی از زرنگی و تسلطشان بر حکمت این دنیا است. «ولی جالب آن است که بدانید که از محاسبه‌ی اسم خود شما در یک زبان دیگر ممکن است همین عدد به دست بیاید.»

۱۹۷. اضافه نمود: «اسم من در یکی از زبان‌ها تقریباً همین عدد را دارد. یعنی از محاسبه‌ی آن، عددی نزدیک به ششصد و شصت و شش به دست می‌آید، که این مسئله درباره‌ی صدها اسم دیگر نیز صدق می‌کند هر بار که اتفاقی می‌افتد کسی این عدد را پیدا می‌کند. جناب کشیش هیچ می‌دانید که ممکن است اسم شما در یک زبان به معنی ضدّ مسیح [دجال] باشد؟ چرا وقت خود را در این مباحث تلف می‌کنید؟» می‌بینید که با چه حکمتی صحبت کرده است.

۱۹۸. ولی روح‌القدس تدابیر بالاتری دارد. خوب دقت کنید، امکان دارد که از محاسبه‌ی اسم من عدد ششصد و شصت و شش به دست آید، ولی ویژگی‌های دیگر شامل حال من نمی‌شوند. من بر تپّه جلوس نکرده‌ام، این گونه حرف‌ها را نمی‌زنم و حاکم هم نیستم. این حقیقت است. خداوند درباره‌ی این مسائل صحبت می‌کند. آقایان پس معلوم می‌شود که حکمت دنیایی شما در مقابل حکمت روح‌القدس، راه به جایی نمی‌برد. من ویژگی‌های دیگری ندارم، ولی پاپ این ویژگی‌ها را دارد. «در هیکل خدا جلوس می‌کند، خود را خدا می‌کند و بر هفت تپّه جلوس می‌کند.» ولی من بر هفت تپّه جلوس نمی‌کنم، اگر چه ممکن است که از محاسبه‌ی اسم عدد ششصد و شصت و شش به دست آید. ولی ویژگی‌های دیگر را ندارم. اما او دارد. چنین است. آیا متوجه شدید؟ به همین خاطر به روح‌القدس تکیه کنید «درباره‌ی آنچه که خواهید گفت نیندیشید، چون شما حرف نخواهید زد بلکه پدر شما.»

۱۹۹. چگونه امکان دارد که حکمت و تولد جدید شما که از بالاست، با مسائل این زمین و با کارهای فوق‌العاده‌ی جادوگران قابل قیاس باشد؟ آنها به تمام فکرها و ترفندها واردند. چگونه امکان داشت که موسی، آن مردی که از خدا فرمان می‌برد، در آن موقعیت آرامش خود را حفظ کند؟ وقتی که عصای خود

را انداخته بود، و جادوگران نیز عصای خود را انداخته و همان کار را کردند. ولی موسی در آن موقعیت آرامش خود را حفظ کرد، همان جا ماند چون می‌دانست که از کلام خدا فرمان برده است. مار او مابقی مارهای آنان را بلعید. بنابراین هنگامی که شما از خدا اطاعت می‌کنید... موسی چه کار می‌توانست بکند، وقتی که دریای سرخ یعنی راهی را که مؤدی به سرزمین موعود بود، بر خودشان بسته دید؟ ولی راه خدا از وسط آن عبور کرد. آمین. او گفت: «آرام باشید و جلال خدا را مشاهده کنید!»

۲۰۰. وقتی که این راه عبارت از پیروی کلام است، همان جا بمانید و ببینید که باز می‌شود. آمین. پنجاه و سه سال دارم و نزدیک به سی و سه سال می‌شود که خدا را خدمت می‌کنم، دوست دارم ده میلیون سال داشته باشم و به او خدمت کنم. و ندیده‌ام که خدا زیر قول خود زده باشد، وقتی که از آن پیروی می‌شود. این یک حقیقت است.

۲۰۱. همان طور که ملاحظه می‌کنید پس از انجام گناه، آسراش فاش می‌شوند. ما این را می‌دانیم، چون که از خیلی وقت پیش این مسئله را دیده‌ایم.

۲۰۲. هم اکنون به باب بعدی، یعنی مکاشفه ۱۸ توجه کنید. فقط لحظه‌ای در آن تأمل کنیم ممکن است اثر خوبی داشته باشد. امیدوارم چنین باشد چند دقیقه بیشتر هم وقت نمی‌گیرد. ممکن است این بخش پیغامی برای شما داشته باشد. امیدوارم که چنین باشد.

۲۰۳. شاید بهتر است که از مکاشفه باب ۱۷ آیه ۵ شروع کنم:

و بر پیشانی‌اش این اسم مرقوم بود: سر و بابل عظیم و مادر فواحش و خبانت دنیا.

حال توجه کنید.

و آن زن را دیدم (کلیسا) مست از خون مقدسین و از خون شهادی عیسی و از دیدن او بی‌نهایت تعجب نمودم.

۲۰۴. متوجه می‌شوید، دلیلش این است که با نگاه کردن به وی دید که با چیز بسیار زیبایی مواجه است. ولی وی مادر فاحشه‌ها، مادر مذهب زانیه و فرقه‌ها بود. همه‌ی اینها دقیقاً عمل وی بودند، چون دخترانش مانند مادر خود، دگم‌ها را تزریق کرده بودند. ببینید که چگونه باب ۱۷ در آیه ۱۸ تمام می‌شود. حال به باب ۱۸ توجه کنید:

بعد از آن (بعد از فاش شدن سرّ این زن) دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت ...

۲۰۵. در باب بعدی ملاحظه می‌شود که پیغام‌آور دیگری پس از آشکار شدن راز این زن، نازل می‌شود. وقت فاش شدن سرّ او و سرّ فرزندان او رسیده است. ملاحظه می‌کنید، هم اکنون می‌توانیم دقیقاً درک کنیم که چه چیز باعث

شده که وی به یک فاحشه مبدل شود. علت این است که وی علیه کلام خدا زنا کرده است. و به خاطر همین به صورت یک تشکل فرقه‌ای درآمد است. با پذیرش این مسائل نمی‌توانست به صورت یک کلیسای مقدس باقی بماند. به همین ترتیب هیچ تشکل فرقه‌ای نیز هرگز نخواهد توانست به صورت یک کلیسای کتاب مقدسی باقی بماند چنانچه نگاهشده‌های کتاب مقدس را به گونه‌ای که نوشته شده است قبول نکند. تا جایی که می‌دانم، هیچ یک از آنها چنین نیستند حتی یکی هم. لذا همین که کارهای خود را سازماندهی می‌کند (این مسئله از مطالعه‌ی کلام و رفتارشان استنباط می‌شود) و در زمانی که دگم را می‌پذیرد، همان جا می‌میرد. حال بنگرید، این چیزی است که رخ داد.

۲۰۶. در باب ۱۸، پس از فاش شدن این سرّ، خدا فرشته‌ی مقتدر، یعنی یک پیغام‌آور اعزام می‌کند. به این موضوع توجه کنید!
 ... بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد.

و به آواز زور‌آور ندا کرده گفت: منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم (تشویش) و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است.

زیرا که از خمر غضب آلود زنا‌ی او همه‌ی امت‌ها نوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولت‌مند گردیده‌اند.

۲۰۷. اکنون به این نکته توجه کنید، بلافاصله پس از اینکه سرّ او فاش شد یعنی اینکه وی کیست، چیست و دخترانش چه کسانی هستند؛ بلافاصله پس از آنکه سرّ منکشف شد، خدا فرشته‌ای فرستاد. خدا برای چه فرشته‌ای یعنی پیغام‌آوری را می‌فرستد؟ برای «فراخوانی به خروج!» این پیغام این ساعت است!

... ای قوم من از میان او بیرون آبیید، مبادا در گناهش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید.

توجه داشته باشید که نزدیک است خدا وی را لعنت کند. پس خوب توجه کنید.
 ۲۰۸. از میان او بیرون آبیید! خدا فرشته‌ای مقتدر و پیغام‌آوری فرستاد... نور وی تنها گوشه‌ی کوچکی را منور نکرد بلکه در سراسر زمین اشاعه یافت. از او بیرون بیایید! منظور چیست؟ او حضور دارد و خواهرانش نیز همچنین. و خدا این پیغام را فرستاد تا زمین را منور کند و قوم خود را به خروج و بیرون آمدن از میان بابل فرا خواند، و شما می‌دانید که این مطلب صحت دارد. پیغام‌آوری از آسمان فرستاده شد تا قوم خدا را به بیرون آمدن از بابل فراخواند، و روشنایی او یعنی روح‌القدس زمین را منور کرد.

۲۰۹. کتاب مقدس می‌گوید که «او به ملاذ و یک زندان مبدل شد و هر پرنده‌ی ناپاک و مکروه را گرفتار ساخته است.» البته عقاب‌ها را گرفتار نکرد. نه، نه،

نه و نه. بلکه مرغ‌هایی چون کرکس، «مرغ‌هایی ناپاک و مکروه» را در اطراف خود و در قفس‌ها گذاشته است. او یک قفس است، یک قفس پُر. پر از چه؟ پر از اسم‌های کفرآمیز که با کتاب مقدس در تضاد هستند. در تیموتائوس آمده است «زیرا روح صریح می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مُضِل و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود.» همچنین در دوم تیموتائوس باب ۳ روح‌القدس می‌گوید: «زیرا در زمان آخر مردم خشن و مغرور و از نیکوکاران تنفر خواهند داشت (می‌گویند) خدا را شکر! اگر به گروه ما تعلق نداشتید یا اسم شما در کتاب نام‌های ما نیامده بود، به جهنم می‌رفتید. مکروه! ناپاک!» امیدوارم که احساسات شما را جریحه‌دار نکرده باشم، بلکه به شما خوبی کرده باشم. اینها پرندگان ناپاک و مکروهی هستند و وی آنها را در قفس کرده است.

۲۱۰. به یاد داشته باشید که خدا یک عقاب است. او خود را یک عقاب می‌خواند. او به یعقوب لقب عقاب می‌دهد، و ما بچه عقاب‌های وی هستیم. او به انبیا خود لقب «عقاب» می‌دهد. و این فرشته نازل شد تا مسائل را روشن کند و به خروج فراخواند.

۲۱۱. این موضوع مرا به یاد داستان کوتاهی که تعریف کردم، می‌اندازد؛ عقابی که فرزندش را پیدا می‌کند. این عقاب کوچک، مرغ مادر و قدقدهای او را در حیاط دنبال کرده بود. ولی او نمی‌توانست از غذای مرغ مادر تغذیه کند، این پارتی‌های اجتماعی، این خانم‌هایی که صورت خود را رنگ زده‌اند و موهای خود را کوتاه کرده و شلوارک پوشیده‌اند، برای وی جالب نبودند. او نمی‌توانست مانند آنها رفتار کند! اما متأسفانه چیزی غیر از قدقد این مرغ پیر نمی‌شناخت. ولی روزی از روزها عقاب مادر او را پیدا کرد، داد زده او را صدا کرد و گفت: «پسرم تو از آنها نیستی. از میان آن بیرون بیا!»
گفت: «مامان چه کار می‌توانم بکنم؟»

۲۱۲. عقاب مادر داد زد: «بال‌های خود را بزن و شروع کن.» با اولین پرش به یک تیر چوبی برخورد کرد و در وسط یک تشکل فرقه‌ای افتاد. ولی مادرش به او گفت: «پسرم تو باید بالاتر بیایی، وگرنه نمی‌توانم تو را بگیرم! پاهای تو باید از زمین جدا شوند!» عقاب مادر می‌بایستی او را در حین پرواز می‌گرفت. آنگاه متوجه شد قادر به پرواز بوده است، او آمده بود تا وی را به خروج فرا بخواند. این مسئله حقیقت است.

۲۱۳. این بابل، مادر یک لشکر مرغ است، مرغ‌های خوش تیبی که چهره‌ی رنگ زده و موهای کوتاه شده دارند و ادّعا می‌کنند که «مسیحی» هستند. قفس او از آنها پر بود. و شما واعظانی که بر منبر هستید و برای بسط کلیسای خود اجازه می‌دهید که این زنان در چنین روشی ادامه بدهند، شرم بر شما باد. خدا از شما حساب خواهد خواست. از آن بیرون بیایید! «گوسفندانم آواز مرا می‌شنوند.» قفسی پر از پرندگان مکروه و وحشی و پر از غرور که عیش و

عشرت را بیشتر از خدا دوست دارند و هم رنگ شدن با دنیا را به شباهت با مسیح ترجیح می‌دهند. وقتی که زنی این چنین خود را از رنگ می‌پوشاند، معنی این کار این است که در درون خود خالی است. در درون او چیز کاذبی وجود دارد. این مطلب عین حقیقت است. اگر یک خانم... چند روز پیش یکی از زنان موهای سبزی داشت و دور چشمانش را سبز کرده بود.

۲۱۴. اگر موهای شما کم پشت است و دوست دارید مو داشته باشید. خیلی خوب است، ولی چیزی روی سرتان بگذارید که ظاهری بشری داشته باشد. اگر ناخن ندارید، چیزی روی انگشت خود نچسبانید که شبیه صدف‌های بلند شود، بر روی انگشتان خود ناخن‌های واقعی داشته باشید. اگر هم نداشته باشید، اشکالی ندارد. اگر دندان ندارید کسی را پیدا کنید که برایتان درست کند ولی دندان‌های سالمی که خدا به شما داده است را به خاطر اینکه کمی کج هستند، نکشید تا جایگزینی برایش درست کنید! موهای خود را به شکلی رنگ نزنید که این طور تداعی کند که از لجن درآمده‌اید. این کار را نکنید! اگر موهایتان بی‌رنگ هستند و شما مایلید که کمی رنگ داشته باشند، به نظر من اشکالی ندارد، ولی طوری رنگ نزنید که به ایزابل یا یک انبار تازه رنگ شده شباهت داشته باشد.

۲۱۵. و شما برادران پنطیکاستی که اجازه می‌دهید خانم‌هایتان موهای خود را کوتاه کنند، در حالی که کتاب مقدس می‌گوید که باعث عزت آنها است! عار است که با موهای کوتاه شده دعا کنند. با این حال اجازه می‌دهید که پشت منبر بروند و انجیل را وعظ کنند، در گروه کر سرود بخوانند و در مدرسه‌ی یکشنبه درس بدهند. شرمتان باد! شما باید از خود شرم‌منده باشید. چرا شما باید از خود خجالت بکشید؟ من به چه علت با تشکل‌های فرقه‌ای مخالف هستم؟ آیا تصور می‌کنید که می‌توانم از این گونه مسائل پشتیبانی کنم؟ برادران، می‌دانم چرا این کارها را می‌کنید. از ارانه‌ی چنین تعلیمی خودداری می‌کنید، زیرا اگر این کار را نکنید، شما را به مرکز خود احضار خواهند کرد و اخراج خواهید شد ولی خدا را شکر اگر چنین جرأتی داشته باشید. حقیقت دارد. خدا به شما عزت خواهد داد.

۲۱۶. این فرشته چه می‌گوید: «از میان او خارج شوید!» دقیقاً! این فرشته بر زمین آمد تا روشنایی بیاورد و با این نور سراسر زمین را روشن کند. او فرشته‌ی مقتدری بود و با این پیغام آمد: «از بابل بیرون بیایید! به این چیزهای نجس دست نزنید!»

۲۱۷. قفس او از این چیزها پر بود، فرشته می‌گوید: «او ملاذ هر پرنده‌ی ناپاک و مکروه است.» اینک قفس او از اینها پر است، این شورای جهانی کلیساها یا لژها است. او همه را در قفس حبس کرده است و همه در حال اتحاد با هم هستند. او به یک قفس تبدیل شده است، بله، قفسی پر از مرغ‌های مکروه. چنین است. تنها یک بار سعی کنید با آنها صحبت کنید، دوستان، ملاحظه خواهید کرد

که دانایی آنها ناشی از حکمت جهان است. ولی ذره‌ای، از خدا شناخت ندارند. غیر از این نیست. این تنها چیزی است که آنها دارند، آنها فقط کمی حکمت دارند و به کمک آن از دو یا سه چیز جزئی سر در می‌آورند. شناخت آنها از خدا چندان تعریفی ندارد، بله آنها اجازه دادند که توسط دگم‌ها گرفتار و محبوس شوند. کلیساهای پروتستان نیز همین کار را شروع کرده‌اند، چون کلام خدا را انکار می‌کنند و به دختران آنها تبدیل می‌شوند. او همین کار را می‌کند، یعنی کلام را انکار می‌کند. وقتی که چیزی را به جای کلام ببینید آن را انکار می‌کنید. وقتی که به یکی از این کلیساها می‌پیوندید کلام را انکار می‌کنید، خدا مایل نیست که چنین شوید چون این مسئله جایی در کلام ندارد.

۲۱۸. توجه داشته باشید که این فرشته، فرشته‌ی نور بود. به یاد داشته باشید که واپسین فرشته، فرشته‌ی لائودکیه است. این فرشته‌ی لائودکیه است. یعنی آخرین فرشته، چون باب بعدی یعنی باب ۱۹ مربوط به ورود عروس است. و در کتاب مقدس، این آخرین فرشته‌ای است که نور را می‌آورد. قبل از اینکه عروس به ملاقات مسیح بیاید. این عصر لائودکیه است. پیغام‌آور لائودکیه چه کار کرد؟ او به خروج از بابل فراخواند! توجه کنید، این کلیساهای محبوس در قفس را، با او و با دگم‌های او ببینید که کلام خدا را انکار می‌کنند و دگم‌ها را می‌پذیرند. این فرشته به جهت کلیسای لائودکیه است که مسیح و کلام او را به خاطر دگم‌ها رد کرده و خداوند را بیرون کرده است. او بر در ایستاده است، در می‌زند و می‌کوشد که داخل شود. [برادر برانهام بر روی سکو می‌زند- گروه تألیف] آیا متوجه هستید؟ کلیسای این عصر مسیح را رد کرده است، و مسیح کلمه است، او را رد کردند. به همین دلیل بیرون است. این تنها دوره‌ای است که مسیح را می‌بینیم که بیرون است. در می‌زند و می‌کوشد که وارد شود، [برادر برانهام بر روی سکو می‌زند- گروه تألیف] پیغام فرشته که فرستاده‌ای از جانب خدا بود، پژواکی است از پیغام او بر زمین. «از بابل بیرون بیاید! از تشکلهای فرقه‌ای خارج شوید!» امروزه تجلی روح القدس، همین فرشته است که می‌کوشد مردم را به کلام برگرداند، چون روح القدس فقط کلام را تأیید خواهد کرد. او نمی‌تواند دگم‌ها را تأیید کند، چون در آنها حیاتی نیست. او حیات است. توجه داشته باشید که عصر لائودکیه او را انکار کرده است. او را رد و بیرون کرده است.

۲۱۹. دقت کنید که این فرشته، آخرین پیغام‌آور قبل از ظهور مسیح در باب ۱۹ مکاشفه است. به صدای فرشته‌ی پیغام‌آور توجه داشته باشید، زمانی که او صدای خود را بر روی زمین شنواید، صدای دیگری در آسمان پژواکوار ظنین انداخت، این در آیه‌ی ۴ آمده است، اگر بخواهید می‌توانید یادداشت کنید. مکاشفه ۴:۱۸. این فرشته که روی زمین بود به قدری با خدا راه می‌رفت که وقتی در زمین صحبت کرد، خدا پژواکوار صحبت او را در آسمان تکرار کرد. آیه‌ی ۴ چگونه ترجمه شده است؟ چه معنی دارد؟ آواز خدا قوم برگزیده خدا را مخاطب

ساخته می‌گوید: «از میان او خارج شوید!» معنی دقیق این آواز همین است! او این مردم را از آنجا خارج کرد، آنها را از بابل خارج کرد، «از میان او خارج شوید، مبادا در گناهش شریک شوید.» بله، آقا. از این دگم‌ها و اعتقادات نام‌ها خارج شوید تا به سمت کلام که روح و حیات است هدایت شوید. آمین.

۲۲۰. ببینید که در باب بعدی چه اتفاقی می‌افتد، یعنی در باب ۱۹ «بعد از آن» آیا متوجهی این مسئله شده‌اید؟ «بعد از آن» او چه چیزی را ملاحظه کرد؟ بعد از چه؟ بعد از آنکه پیغام «از میان او خارج شوید» داده شده، «بعد از آن» «آواز مقدسین عروس که نزد داماد بودند و با هم به ضیافت عروسی بره می‌رفتند.» برادران، تا چه حد به وقوع این امور نزدیک شده‌ایم؟ آخرین فراخوانی کدام است؟ این است؛ از بابل بیرون آیید!

۲۲۱. برادرانم، دلیل مخالفت من با این جریانات این است. این جریانات فاقد اساس کتاب مقدسی هستند، و اثری از ارتودکسی [راستی] در آنها نیست. ثابت شد که دروغ است. خدا در این جریانات حضور ندارد و هیچ وقت نبوده و نخواهد بود. منظور من این نیست که در این تشکله‌ها افراد نجات یافته وجود ندارند. کلیسا از این افراد بنا شده است. ولی تا زمانی که در داخل این سیستم‌ها هستند، جزئی از آن به شمار می‌آیند.

۲۲۲. اگر در ایالات متحده بمانم، آمریکایی هستم. تا زمانی که شهروند یا عضو ایالات متحده هستم جزئی از آن می‌باشم. اگر به آلمان بروم و تابعیت خود را انکار کنم تا آلمانی شوم، دیگر آمریکایی نیستم، بلکه آلمانی. اگر من به ژاپن یا روسیه بروم، شهروند یکی از این کشورها می‌شوم.

۲۲۳. وقتی که به یک سیستم ببینید و شهروند آن سیستم شوید، نشان می‌دهید که چه کسی هستید. در این واپسین ایام، خدا قومی را به خارج از این سیستم‌ها فرا می‌خواند. کتاب مقدس می‌گوید: «از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود، خداوند قادر مطلق می‌گوید.» می‌بینید؟

۲۲۴. به همین دلیل است که من علیه کلیساها یا این لژها صحبت می‌کنم. من نمی‌توانم آن را کلیسا صدا کنم. تنها یک کلیسا وجود دارد و این کلیسا بدن مسیح است. ولی درباره‌ی این لژها که به آنها «کلیسا» می‌گویند، کتاب مقدس به من می‌گوید که همه‌ی آنها اسامی کفرآمیز دارند و تشکله‌های فرقه‌ای بیش نیستند. برخلاف چه کفر می‌گویید؟ کفر یعنی «مخالفت یا صحبت کردن علیه یک چیز دیگر.» وقتی که خدا می‌گوید «از نو مولود شوید» آنها می‌گویند «به ما ملحق شوید» می‌بینید؟ کفر این است که کلیسای کاتولیک به غلط، تعمد روح‌القدس را منوط به خوردن یک نان می‌کند، کفر در این است که کلیسای پروتستان آن را به دست دادنی منوط کند و یا کلیسای پنطیکاستی شرط آن را یک احساس می‌داند و این در حالی است که می‌باید این شخص مسیح باشد که با کل ساختار هرم چنانکه قبلاً دیده‌ایم، وارد زندگی شخص بشود.

۲۲۵. در ایمان خود فضیلت پیدا کنید و غیره. این چیزها در پطرس... دوم پطرس باب ۱ آمده است، آنجا [رسول] درباره‌ی دینداری، عفت، قنوسیت و غیره صحبت می‌کند و آنگاه مهر روح القدس را خواهید یافت.

۲۲۶. مردم به خاطر دریافت تعالیم غلط، مدعی به داشتن چیزی هستند که ندارند. در گذشته متدیست‌ها دچار احساس می‌شدند و می‌لرزیدند و یا در روح می‌رقصیدند. پنطیکاستی‌ها به زبان‌ها حرف می‌زنند و هیجاناتی دارند. من به اینها اعتقاد دارم، ولی این چیزها بدون بقیه هیچ ارزشی ندارند.

۲۲۷. همان طور که یک روز می‌گفتم، مسئله برمی‌گردد به داستان پرنده‌ای که می‌کوشید خود را با پر طاووس بیاراید و یا پرهای کبوتر را بر تن کند، این پرها از بدن آنها در نیامده‌اند، بلکه می‌کوشند که آنها را بر خود بکارند. این چیزی است که کاشته شده است، فرقه همین است. ولی وقتی که خدا چیزی را به شما می‌دهد جزئی از طبیعت شما می‌شود. وقتی به خود تلقین می‌کنید و می‌گویید: «من دیروز به کلیسا ملحق شده‌ام، حال دیگر نمی‌توانم رفتار ناشایستی داشته باشم، دیگر نمی‌توانم مشروب بخورم، دیگر نمی‌توانم دست به این کارها بزنم، من دیگر عضو کلیسا شده‌ام و مانند آن.» در واقع شما می‌کوشید پرهای طاووس را در بدن خود بکارید. ملاحظه می‌نمایید؟ متوجه هستید؟ شما باید از نو مولود شوید. شما مسیح را بپذیرید! و وقتی که او را می‌پذیرید، خود به خود کلام را می‌پذیرید، چون او کلمه است. اما اگر صورت دینداری دارید ولی آن را انکار می‌کنید، برای من جای سؤال دارد. آیا درک می‌کنید؟ ممکن است شما به هر فرقه‌ای که می‌خواهید تعلق داشته باشید و در ظاهر دیندار باشید، اما در واقع چیزی نداشته باشید.

۲۲۸. دوستان عزیز، مسئله از این قرار است. خدا به شما برکت بدهد. خدا شما را امداد کند. من این را نمی‌گویم تا متفاوت از دیگران عمل کرده باشم، بلکه فقط توضیحی درباره‌ی موضع خود می‌دهم. حتی اگر امروز سالروز صلح باشد. این بدین معنی نیست که من دارم با شما و اعضان دیگر قرارداد صلح را امضاء می‌کنم؛ معتقدم که شما باید ببایید با من امضاء کنید، نه با من بلکه با خدا که کلمه است. درست است. همین طور است. آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید، بگویید، آن گونه که گفته شده است بگویید. چون در کتاب مقدس آمده: «هر که کم یا اضافه کند.» و ملاحظه می‌کنید که تشکل فرقه‌ای غیر کتاب مقدسی است. وقتی که اولین دگم را بپذیرفتید، بهتر است که به عقب برگردید چون از خط خارج شده‌اید. وقتی که به تولد جدید برمی‌گردید، آنگاه وارد قلمرو کتاب مقدس خواهید شد.

۲۲۹. وقتی که به یک فرقه مراجعه می‌کنید، به شما می‌گویند: «می‌دانید ما به این مسئله ایمان نداریم، اسقف‌های ما در کلیسای ما تعلیم می‌دهند که کلیسای ما یکی از قدیمی‌ترین کلیساهاست. ما چنین چیزی را تعلیم نمی‌دهیم...» اهمیتی ندارد که آنها چه چیزی را تعلیم نمی‌دهند. اگر کتاب مقدس آن را تعلیم دهد،

روح‌القدس شما را از کلام تغذیه خواهد کرد. مردان با کمک هوش سرشار خویش و با توضیحاتی که می‌دهند موفق می‌شوند از قید [اصول کتاب مقدسی] خلاص شوند. یک بی‌ایمان می‌تواند کتاب مقدس را در دست بگیرد و با توضیحات خود، خدا را از شما دور کند.

۲۳۰. به همین دلیل است که هیچ انسانی حق ندارد به انجیل وعظ کند، مگر اینکه مانند موسی ایستاده و بر ماسه‌ی مقدس بیابان برگشته باشد و با خدا ملاقات کرده، از نو مولود و با علم خدا رو به رو شده باشد. و هیچ بی‌ایمان یا روانشناس یا دانشمند دنیا قادر نیست آنچه را به دست آورده‌اید، از شما بگیرد. در زمانی که این اتفاق افتاد شما حضور داشتید! بله، آقا. شما می‌دانید که چه شده است.

۲۳۱. وقتی که شما حرف‌هایی مثل: «چنین تجربه‌ای داشتیم، روحی در خود دریافت کردم» را می‌زنید، در حالی که این روح کلام را انکار می‌کند، حال به هر شکلی که باشد روح دروغین را دریافت کرده‌اید! اگر بگویید: «من نمی‌توانم چنین چیزی را بپذیرم. این را می‌دانم، ولی در کلیسای ما...» روح کاذبی است که در شما عمل می‌کند. این علامت هویت شماست، شما روح قائل را دریافت کرده‌اید. بله، آقا.

۲۳۲. حوا فقط در مورد یک کلمه‌ی کوچک شک کرد. وی هرگز درباره‌ی همه‌ی آنچه خدا گفته بود شکی نداشت، ولی در یک کلمه‌ی کوچک شک کرد، این شک علت همه‌ی دردها، دل شکستگی‌ها، مرگ، گناه، جنگ‌ها و همچنین علت هر قبر، هر آمبولانس، هر فریاد و هر بیمارستان شده است. شک ناچیز او، مسبب همه‌ی این چیزها شده است. وی مردود شد، در حالی که هیچ وقت نمی‌بایست چنین اتفاقی می‌افتاد. چگونه ممکن است شما وارد بشوید، اگر حتی نسبت به یک کلمه‌ی کتاب مقدس شک داشته باشید. شما می‌گویید: «من خوب می‌دانم که کلام چنین چیزی را می‌گوید ولی...» اما منظور کلام همان است و غیر از این نیست.

۲۳۳. حال به این نکته توجه کنید. خدا وسیله‌ای لازم دارد تا جهان را دآوری کند. شما نمی‌توانید دآوری کنید، مگر اینکه ابتدا قانونی وجود داشته باشد. شرط دآوری تخطی از چیزی است، توجه دارید؟ هیچ دآوری مناسبی نمی‌تواند بدون مجازات باشد. شما نمی‌توانید در شهرتان قانونی داشته باشید که بگوید، «پنج دلار جریمه کسی است که از چراغ قرمز عبور کند» در عین حال قانون دیگری بگوید، «رد شدن از چراغ قرمز مجاز است» چنین چیزی ممکن نیست، ممکن نیست که این دو قانون به طور همزمان وجود داشته باشند. فقط یک قانون است، یک خدا، یک کتاب و یک مسیح، غیر از این نیست. یک ایمان و یک امید است. غیر از این نیست. این کتاب مقدس است، مسیح است.

۲۳۴. حال توجه کنید، هر چیزی که بر کتاب مقدس اضافه شده باشد، منشاء انسانی دارد. نمی‌تواند بیشتر از...

۲۳۵. اگر آن طور که کاتولیک‌ها می‌گویند، خدا توسط یک کلیسا جهان را داوری کند، این سؤال پیش می‌آید که کدام کلیسای کاتولیک؟ چندین کلیسای کاتولیک داریم. کلیسای رومی، کلیسای یونانی و چندین کلیسای دیگر. از طریق کدام کلیسای کاتولیک این کار را خواهد کرد؟ شاید از طریق کلیسای لوتری باشد؟ یا نکند کلیسای پرزبیتری؟ آیا متوجه هستید؟ او چه کار خواهد کرد؟ او توسط یک کلیسا داوری نخواهد کرد، بلکه به وسیله‌ی کلام خود.

۲۳۶. ملاحظه می‌کنید، همان طوری که رویای خواهر نشان داد، خدا نمی‌تواند از گروه‌هایی از مردم استفاده کند، آن شب رویای خواهر به ما نشان داد که چگونه روح‌القدس، یگراست از طریق این قوطی سوراخ شده عبور می‌کند، و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع آن شود. این یک چیز فردی است، داده شده است تا کلیسا را پاک کند. او [کلیسا] نمی‌تواند او را از حرکت باز دارد. هیچ تشکل فرقه‌ای نمی‌تواند این کار را بکند. فرقه‌ها نمی‌توانند چنین کاری بکنند. بحث همین است، بر چنین پایه‌ای نمی‌توانید کاری بکنید. فرقه‌ها نمی‌توانند این کار را بکنند، بلکه باید فردی باشد که روح‌القدس را دارد. خوب به این مسئله توجه کنید.

۲۳۷. اگر قرار است که خدا جهان را به واسطه‌ی کلام خود داوری کند، پس حتماً از آن محافظت کرده و در بهترین وضعیت حفظ کرده است. اگر بی‌نظمی در آن باشد، چگونه امکان دارد به وسیله‌ی آن حکم کند؟ آیا متوجه هستید؟ باید کاری صورت بگیرد. او هرگز نگفته است: «هر که چیزی به کلیسا بیفزاید، یا از آن کم کند...» بلکه «هر که کلمه‌ای به این کلام بیفزاید یا کم کند، سهم او از کتاب حیات منقطع خواهد شد.» به همین خاطر از نظر خدا، کلام و داوری مطرح هستند. بنابراین اگر من بر خود حکم کنم و کلام را پذیرا شده و درک کنم که مسیح به خاطر من مرده است، از وی خواهم خواست تا با حیاتش نزد من بیاید و مرا هدایت کند. اگر حیات وی کلمه است، و او کلام را نوشته است، چگونه امکان دارد که چنین حیاتی در من باشد و چطور ممکن است مدعی شوم که روح‌القدس را دارم در صورتی که دگم‌هایی را به جای کلام بیفزایم؟ جور در نمی‌آید. چگونه می‌توانم فرقه‌ای اضافه کنم، در حالی که خدا با این امر مخالف است. و توسط تاریخ ثابت کرده و خاطر نشان ساخته است که هر بار مردم دست به تشکیل یک فرقه زده‌اند، دچار مرگ روحانی شده‌اند؟ البته، آنها کاری می‌کنند که بر تعداد عضوهای فرقه‌شان افزوده شود، شکی نیست. و از نظر روحانی به جایی نمی‌رسند. در تاریخ جایی به من نشان دهید... که در آن یک کلیسا پس از نظام‌پذیری، بلافاصله پس از رفتن روح، دچار مرگ نشده باشد. دیگر اثری از آیات و معجزات نیست، چون وارد نیستی می‌شود.

۲۳۸. کلیساهای پنطیکاستی ما دچار چنین وضعیتی شده‌اند. آنها دقیقاً کار مادر خود را تکرار کردند. آنها در ابتدا بیرون آمده بودند، آنها قومی بودند که فرقه‌ها را رد کرده بودند. در میان شما برادرانی که نوار این پیغام را گوش

خواهید داد، افراد کهنسالی هستند که می‌دانند چهل یا پنجاه سال پیش، صحبت از تشکیل یک فرقه در میان آنها به منزله‌ی کفر بود. ولی امروزه به همان چیزی تعلق دارید که روزگاری آن را کفر می‌دانستید. مادر شما این خانم پنطیکاستی مهربان و پیر، مخالف این بود که خانم‌ها موهای خود را کوتاه کنند و یا خود را بیارایند. چه اتفاقی برای شما افتاده است؟ پولس گفته است: «خوب می‌دوبیدید، پس کیست که شما را از اطاعت راستی منحرف ساخته است؟» آیا متوجه هستید؟ در گذشته شما از این مسائل آزاد بودید، ولی شما آرزو کرده‌اید که مانند دیگران شوید.

۲۳۹. این دقیقاً همان چیزی است که سموئیل گفت. بنی‌اسرائیل پادشاهی داشت و این پادشاه خدا بود. ولی قوم به سموئیل گفت: «سموئیل تو داری پیر می‌شوی! پادشاهی بر ما بگمار، می‌خواهیم مانند دیگر امت‌ها بشویم. ما پادشاه می‌خواهیم که ما را در نبردهایمان هدایت کند.» این حرف به نظر سموئیل ناپسند آمد.

۲۴۰. او به آنها گفت: «آیا تا به حال چیزی از شما خواستم؟ آیا نقره از شما خواستم؟ آیا چیز دیگری از شما خواستم؟»

آنها به او گفتند: «هیچ وقت چیزی از ما نخواستی!»

۲۴۱. او هم چنین گفت: «آیا تا به حال چیزی به نام خداوند گفته‌ام که انجام نشده باشد؟» آیا درست است؟ او به آنها گفت: «پس این پادشاه را قبول نکنید که برای شما خرابی به بار خواهد آورد.»

۲۴۲. حال از شما که [اعضای] خیمه‌ی برانهام هستید، مایلم سؤالی بکنم؟ شما دارید به یک جماعت بزرگ تبدیل می‌شوید. امکان دارد که برای مدتی از اینجا بروم، مشکل می‌توان حدس زد که خداوند مرا به کجا خواهد فرستاد. شاید او کاری بکند که از صحنه بیرون بیایم، شاید مرا به بیابان هدایت نماید. نمی‌دانم که تا بازگشت عیسی به چه جاهایی فرستاده خواهم شد. مایلم چیزی از شما بپرسم. آیا تا به حال چیزی از شما خواستم؟ [جماعت می‌گویند: "خیر" - گروه تألیف] آیا برای پول به سوی شما دست دراز کردم؟ [«خیر»]. آیا در میان هزاران چیزی که به نام خداوند گفتم، شده است که چیزی به وقوع نپیوندد؟ [«خیر»]. پس هرگز به یک تشکل فرقه‌ای نپیوندید. برخلاف کلام خداست، اگر عضو یکی از آنها می‌باشید، جدا شوید و کلام خداوند را بپذیرید.

سرهای خود را خم کنیم.

۲۴۳. ای خدای پر جلال انبیا، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل. خداوندان به این پیغام اندک و ظاهراً ناهماهنگ که مدت‌هاست در قلبم بود قوت عطا فرما، باشد که برادرانم پذیرای آن باشند. ای خداوند بیرون از اینجا بسیاری تصور کاذبی در مورد من دارند. آنها معتقدند که من دوست دارم روشی متفاوت از دیگران و مختص به خود داشته باشم. آنها معتقدند که می‌خواهم نقش عقل کل را بازی کنم. آنها به مردم گفتند که من تلاش می‌کنم به طور خاص با موضوعاتی مانند

تعمید به نام خداوند عیسی، نریت مار، فاحشه‌ی بزرگ و موعظه‌های دیگر آنها را فریب دهم. یعنی همان موعظه‌هایی که غیر از حقیقت ناب چیزی در خود ندارند. من از آنها خواستم تا چند نفرشان به من نشان دهند که گناه من چه بوده است، نسبت به چه چیز بی‌ایمان هستم. در کجا تفسیر بدی از کلام کرده‌ام. اما احدی از آنها جلو نیامد. ای پدر تمنّا اینکه به این افراد نشان دهی که ساعت مناسب را از دست می‌دهند. و اگر توجه نکنند چشم به راه خواهند بود تا زمانی که کار از کار بگذرد. باشد که هریک از آنها...

۲۴۴. خداوندا من از یک چیز اطمینان دارم. دلریش می‌شوم اگر این بخش از کلام که در آن گفته‌ای: «هرکه پدر به من عطا کرد نزد من خواهد آمد. گوسفندانم آواز مرا می‌شنوند.» صحت نداشته باشد. به همین خاطر ای خداوند ایمان دارم چنان که تو گفته‌ای ملکوت مانند مردی است که توری به دریا می‌افکند و هر نوع ماهی را از آن بیرون می‌آورد، تور انجیل ماهی‌هایی را که در گل و لای زندگی می‌کنند، لاک پشت‌ها، عنکبوت‌های آبی و مارها را بیرون می‌کشد، ولی کم کم ماهی گل و لای به آب بر می‌گردد، لاک پشت فرار می‌کند، مار هیس هیس می‌کند و به گودال خود برمی‌گردد، چنان که سگ به قی خود برمی‌گردد، و خنزیر در گل می‌غلطد. ولی خداوندا ماهی‌های واقعی هم بودند، و من از این تسلی می‌یابم که قبل از این که تور انداخته شود، آنها ماهی بودند. آنها ماهی به دنیا آمده‌اند و برای ماهی شدن مقدر شده بودند. آنها همان افرادی هستند که تور انجیل در بیداری‌ها آورده است. ای پدر تو خاصان خود را می‌شناسی، و تا آنجایی که می‌دانم تنها مسئولیت من امین ماندن در کلام است. تو همان کسی هستی که با علم خود اینها را از هم جدا می‌کنی. می‌دانم همان طور که لاک پشت دیگر نمی‌تواند به یک ماهی قزل آلا تبدیل شود، انسانی که نسبت به انجیل کر باشد نمی‌تواند حقیقت را درک کند. زیرا که پدر این را از پیش دیده است، و تو وعده داده‌ای که او هر کس را به تو عطا کند، نزد تو خواهد آمد.

۲۴۵. ای پدر آسمانی، برای هر که این پیغام را بشنود دعا می‌کنم که آن را در زیر همان نوری که عطا شد، درک کند. تا نیت‌های دل مرا در مورد برادران بشری خود و آنانی که تو به خاطر آنها جان داده‌ای، درک کنند. خداوند، آنجا در بیرون افرادی مانند کسانی که به گروه قورح تعلق داشتند، هستند. این افراد نیت خوبی داشتند، ولی به سمت بدی هدایت شدند. آنها مجرمی در دست داشتند ولی با این وجود هلاک شدند. هیچ کس نتوانست از این مجرم‌ها استفاده کند. العازر پسر هارون مجبور شد آنها را جمع کند، از این مجرم‌ها، تخت‌های پهن برای پوشش مذبح ساخته شد، تا برای یادگاری بماند. تا بدین شکل حادثه‌ی هولناکی که در آن قورح کوشش کرد حزبی متشکل برای مخالفت با فرستاده‌ی خدا تشکیل دهد، در خاطر بماند. حاشا از ما که این کار را بکنیم، ای خداوند. باشد که روح‌القدس ما را همچنان محافظت کند.

۲۴۶. ای خداوند، به خاطر کلیسای کوچکمان و به خاطر این قربانگاه کوچک تو را شکر می‌کنیم. سال‌ها پیش، یعنی حدود سی سال پیش، من در اینجا زانو زدم، آن موقع این زمین آبگیر و پر از علف هرز و نمناک بود و ما این زمین و این ساختمان را به تو تقدیم و وقف کردیم. و در گوشه‌ی این کلیسا شرح این رویا [در لای دیوار] بسته شد. این رویا مو به مو تحقق یافت. این سند هنوز وجود دارد. ای خداوند، این ساختمان تخریب نخواهد شد... بلکه با بزرگ کردنش آن را حفظ خواهیم کرد. ای خداوند ما، به ما عطا فرما که این انجیل با شکوه که در این صفحات است، هیچ وقت این کلیسای کوچک را ترک نکنند، تا زمانی که مسیح بازگردد. باشد که هر عضو بدن مسیح که از این کشور یا هر جای دیگر دنیا بیاید، این تور یعنی انجیل را پذیرا شده و با قبول مسیح در وی سلوک نماید.

۲۴۷. کاش که به قدری واقعی باشد که این سخنان به تحقق بپیوندند که «کارهایی که من می‌کنم آنان نیز خواهند کرد. کسی که به سخنان من گوش دهد و به آنکه مرا فرستاده است ایمان آورد، حیات جاودانه دارد.» و وقتی که به حیات جاودانه داخل شوند، از بالا متولد می‌شوند و اعمال خدا ظاهر می‌شود، چونکه این همان حیاتی است که در وی بود. و غیر از این نمی‌تواند بشود.

۲۴۸. به همین خاطر ای پدر، عطا فرما که این کلیسا، هیچ وقت سرنوشت جاودانه‌ی خود را به یک احساس، یک تشکل فرقه‌ای، یا به چیزی کمتر از مسیح که شخصاً در آنها زندگی می‌کند و کلام خود را به واسطه‌ی آنها و از طریق وعده‌ی خویش تأیید می‌کند، منوط نکند. کاش که همه امشب بتوانند این تجربه را داشته باشند، از کودک خردسال تا پیر سالخورده، و در مورد هر کسی که به این نوار گوش داد، مرد یا زن، پسر یا دختر چنین شود. خداوند به آنها این درک را بده که قصد من صرفاً هشدار به آنها و فراخواندن به خروج است، چونکه بیشتر از آنچه فکر می‌کنیم وقت تنگ شده است.

۲۴۹. ما هم اکنون شاهد آن هستیم که بابل با همه‌ی دختران فاحشه‌ی خود جمع شده است. ای خدای ما، ما به این حقیقت پی برده‌ایم که علف هرز در مزرعه‌ی گندم، نخست به صورت دسته جمع می‌شود. به صورت دسته جمع شده‌اند و اسامی کفرآمیز به خود دادند. چونکه در حقیقت به کلیسای واقعی تعلق ندارند. آنها لژها هستند و نه جمعی از کلیساها. در میان آنها تنها یک کلیسای راستین است ای پدر، و این همان کلیسایی است که تو به خاطرش مرده‌ای.

۲۵۰. ای پدر در حالی که می‌بینم برای آتش هسته‌ای بسته شده‌اند، نزد تو دعا می‌کنم، نزد تو دعا می‌کنم ای خداوند تا گندم پر و سنگین باشد. عطا فرما ای خداوند، باشد که رشد کنیم تا نور را ظاهر کنیم و مانند عیسی شویم، «اگر آن کاری را نکنم که پدر به من امر کرده، حیات در من نیست. ولی اگر خدا صحبت کند و زندگی خود را ظاهر سازد، خود زندگی درباره‌ی خود سخن خواهد گفت.» ای خداوند این را به ما عطا فرما، این پیغام را به تو می‌سپارم تا

از آن محافظت کنی تا ده‌ها هزار نفر را به انجیل رهنمون کنی، ای خداوند بهتر آن است که بگویم تا همه‌ی فرزندان برگزیده‌ی تو را به انجیل رهنمون کنی، در عیسی مسیح که کلمه است، در نامش از تو طلب کردم. آمین.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم
زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته است
و بهای نجاتم را پرداخت
بر درختی در جلجتا.

۲۵۱. می‌خواهم امشب از شما سوالی بپرسم. امشب در این جماعت حاضر، در اینجا، در این خانه‌ی بزرگ پر از جمعیت، در این پرستشگاه، چند نفر از شما با تمام وجود اعتقاد دارید که زندگی شما کاملاً مطابق خواسته‌های خدا و کتاب مقدس است؟ چند نفر از شما با بررسی زندگی خود و با دیدن چگونگی حرکت روح در خود فکر می‌کنند که به کلام؛ به شکلی که نگارش یافته است ایمان دارند؟ آیا به این ایمان دارید؟ خدا به شما برکت بدهد. خدا همچنان روح خود را بر شما نگاه دارد.

۲۵۲. دوستان عزیز که به این نوار گوش می‌دهید، دوست داشتم می‌توانستید امشب این جماعت را ببینید. فکر می‌کنم که حداقل نود درصد آنها دست بلند کردند تا اعلام کنند که به کتاب مقدس ایمان دارند (نه به چیزی که لژ می‌گوید) بلکه به گفته‌ی کتاب مقدس، چون که انعکاس حیات مسیح را در آن می‌بینند.

۲۵۳. می‌دانید که در گذشته، قبل از آن که نوب فلز صنعتی شده باشد، زرگر طلا را با چکشی می‌زد، فکر می‌کنم که چیزهایی در این مورد شنیده باشید، طلا یکی از سنگین‌ترین فلزات است، از سرب سنگین‌تر است. من هم به دنبال طلا رفتم. وقتی که خاک گلی بیابان را در دست خود بردارید، آن را با دست دیگر خود صاف کرده و فوت کنید، همه‌ی گرد و خاک و سنگ‌های ریز به هوا بلند خواهد شد، ولی طلا به قدری سنگین است که در دست شما باقی خواهد ماند. اما همین طلا که برمی‌دارید به قدری با زمین درهم آیخته شده که داخل آن شده است، با گذر اعصار پیریت آهن، گل و موادهای دیگر با طلا مخلوط شده‌اند. زرگر تکه طلا را برمی‌داشت و با چکش بر آن می‌کوبید، آن را برمی‌گردانید و دوباره به طرف دیگرش می‌زد، دوباره برمی‌گردانید، و این کار را تا زمانی که آلایش‌ها از طلا بروند، ادامه می‌داد. آیا می‌دانید چه زمانی متوجه می‌شد که ناپاکی‌ها رفته‌اند؟ وقتی که انعکاس تصویر خود را در آن می‌دید.

۲۵۴. خدا نیز به این شکل با کلیسا رفتار می‌کند. بر اعتقاد نامه می‌کوبد و همین‌طور بر اصول اعتقادی و هر دگمی که انسان به وجود آورده است، تا زمانی که ملاحظه کند که تصویر خودش بر شما منعکس شده است. «اگر کارهای پدر خود را نکنم به من ایمان نیاورید.» ملاحظه می‌کنید؟ اگر آنچه که

برای کلیسا مقدر شده یعنی حیاتی که در مسیح بود، در شما انعکاس نیابد تا زمانی که صبر، فضل، خویشنداری [مناعت طبع] و محبت برادرانه و سایر چیزهایی که از شما خواسته شده در شما نباشد، آرام بنشینید، هرچه کرده باشید، هرچه فریاد کشیده باشید، تعداد کلیساهایی که به آنها پیوسته‌اید هر چند کثیر باشند و تعداد پرهایی که به پشت خود زده‌اید هر چه قدر هم که زیاد باشد هیچ کاری نکنید. صبر کنید تا زمانی که بتوانید با تمام وجود خود ببخشید و محبت برادرانه داشته باشید، باید به جایی برسید که اگر یک مشت ریش شما را از یک گونه‌تان کنند، گونه‌ی دیگر را با مهربانی و هم‌هی این فضایل برگردانید. حال هرچه می‌خواهند به شما بگویند.

۲۵۵. سر وی را پوشانیدند و زدند و می‌گفتند: «گویا تو نبی هستی؟» آنگاه پوشش را از سر وی برداشتند و کسانی که او را زده بودند، گفتند: «کدام یک از ما تو را زده است؟ نبوت کن و به ما بگو. آنگاه ایمان می‌آوریم که تو نبی هستی.» ولی دهان خود را نگوید.

۲۵۶. وقتی که می‌بینید یک نبی پیدا شده است و برای سوالات پوچی که دارید، پاسخی دارد؛ به یاد داشته باشید که او نبی نیست. امروزه وقتی مردم دندان درد یا دل درد یا چیزهای دیگر دارند می‌خواهند سر در بیاورند که آیا شما خواهید فهمید. این مسئله در ذات خدا نیست. به انبیاء راستین نگاه کنید، به عیسی نگاه کنید.

۲۵۷. نگاه کنید، پولس که توانسته بود مردی را به کوری مبتلا کند ولی اجازه داد که یک آهنگر او را از منطقه بیرون کند، مردم گفتند: «تصور می‌کنیم که قدرت مبتلا کردن به کوری را از دست داده است.»

۲۵۸. عیسی که قدرت زنده کردن مردگان را داشت، اجازه داد که او را شکنجه کنند و یک سرباز مست بر روی صورتش آب دهان بریزد. رختی بر صورت وی گذاشتند، سر وی را زدند، ریش او را کردند، بر روی او آب دهان ریختند و به او گفتند: «نبوت کن و به ما بگو چه کسی تو را زده است؟» ولی او حتی دهان خود را باز نکرد.

۲۵۹. به این نمایش بازان نگاه نکنید، به یاد داشته باشید که آنها تنها یک چیز را اعلام می‌کنند و آن این است که دلارهای تقلبی شاهی بر وجود دلارهای واقعی هستند. وقتی که می‌بینید کارهای فرقه‌ها از رونق برخوردار می‌شوند، و همان طور که گفته شد «کارها در دست او پیش می‌رود» فقط به یاد داشته باشید که یک کلیسای کوچک خدا هست که از روح القدس راستین پر شده و از نردبان بالا می‌رود. به فرقه‌های بزرگ توجه نکنید.

۲۶۰. چه کلیسای بزرگتر از کلیسای افسس است که کتاب مقدس از آن صحبت می‌کند، وقتی که پولس پس از طی کردن استان‌های علیای آسیا به آنجا رسید دوازده نفر پیدا کرد. بله. آنها همه افراد نیکی بودند، فریاد می‌کردند و لحظات

باشکوهی داشتند، ولی با این وجود آنها روح القدس را دریافت نکرده بودند. پولس به آنها گفت: «آیا وقتی که ایمان آوردید روح القدس را یافتید؟» آنها گفتند: «ما حتی خبر نداشتیم که روح القدس هست.»

۲۶۱. پس او به آنها گفت: «پس به چه چیز تعمید گرفتید؟» اگر این مسئله اهمیت نداشت، چرا از این کلیسا چنین سوالی کرد؟

۲۶۲. آنها گفتند: «یکی از بزرگترین مردان که در عالم پیدا شده، یعنی یحیی ما را تعمید داد، او همان کسی است که خداوند ما را تعمید داد، آیا این تعمید کافی نیست؟»

۲۶۳. پولس به آنها گفت: «خیر به هیچ وجه. شما باید باز تعمید بگیرید، چون چیز دیگری ملکوت را مهر می‌زند.» ... گفت: «یحیی فقط به جهت توبه، تعمید داد و نه برای بخشش گناهان. او گفت که باید به آن آینده، یعنی عیسی ایمان بیاورید.» وقتی آنها این مسئله را شنیدند، دوباره به نام عیسی مسیح تعمید گرفتند. این مسئله حقیقت دارد. آنها خود را با کتب تطبیق دادند.

۲۶۴. در مراسم تقدیم کلیسا که امروز صبح برگزار شد، نشان دادیم که چگونه موسی مطابق نمونه‌هایی که در آسمان دیده بود، عمل کرد و خیمه را بر پا نمود. وقتی که سلیمان هیکل را بنا کرد، چگونه عمل نمود؟ او مطابق نمونه‌ای که موسی در بنای خیمه داده بود عمل کرد و با این کار از کتاب پیروی کرد.

۲۶۵. خدا در روزهای واپسین وارد هیکل خود شد؛ همان روح القدس که گفته بود: «بدنی برای من مهیا کرده‌ای» وقتی که در روز پنطیکاست نزول نمود، چنین پیغام داد: «توبه کنید و هریک از شما به نام عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید بگیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.» اگر می‌خواهید کشیش خود را دکتر صدا کنید، دکتر شمعون پطرس نسخه‌ای نوشته است، نسخه‌ای جاودانی، این نسخه است که بیماران را شفا می‌دهد.

۲۶۶. اگر اجازه دهید که یک داروساز شاید این نسخه را به شکل دیگری درست کند یعنی از طریق فرقه‌ها، چیزی که به دست خواهید آورد... می‌دانید، اگر سم زیادی را به نسخه بیفزایید، می‌توانید بیمار را بکشید. و اگر به اندازه‌ی کافی نریزید نمی‌تواند به عنوان دارو بر ضد فلان بیماری عمل کند، و بیماری بهتر نخواهد شد. ولی پزشک معالج شما می‌دانست که چه چیزی را در نسخه‌ی شما بنویسد.

۲۶۷. این نسخه از مسیح یعنی همان روح القدس است. او آن را نوشت. چیزی به آن نیفزایید و چیزی از آن کم نکنید، دارو را آن گونه که هست بخورید. داروی تمام بیماری‌هاست. خدا به شما برکت دهد. آیا او را دوست دارید؟ آمین.

دوستش می‌دارم... [فضای خالی بر روی نوار - گروه تألیف]

زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته است
و بهای نجاتم را پرداخت
بر درختی در جلجتا.

۲۶۸. در حالی که با صدای آهسته این سرود را سر می‌دهیم، برگردید و با کسی که در کنار شماست، دست دهید. او نیز زائری است که باید از این راه عبور کند.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم
زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته است
و بهای... نجاتم را پرداخت
[برادر برانهام با کسی صحبت می‌کند- گروه تألیف] برادر، سپاسگزارم.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم
زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته است
و بهای نجاتم را پرداخت
بر درختی در جلجتا.

دوستش می‌دارم، (حال، بیایید با هم بخوانیم) دوستش می‌دارم
زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته است
و بهای نجاتم را پرداخت
بر درختی در جلجتا.

۲۶۹. حال سرهای خود را خم کنیم، چشمان خود را بسته و دست‌ها و آوازهای خود را به نزد خداوند بلند کنیم و در این حال شما را به کشیش‌تان می‌سپارم. از حضور شما در اینجا خوشنودیم. ما یک فرقه نیستیم. به غیر از محبت، ما را شریعتی نیست. به غیر از مسیح، ما را اعتقادنامه‌ای نیست، به غیر از کتاب مقدس، ما را کتابی نیست. کارت عضویت نداریم، بلکه مشارکت برادرانه به واسطه‌ی خون عیسی مسیح که ما را از هر بی‌ایمانی طاهر می‌کند.

۲۷۰. خوب است. هم اکنون سرودی سر دهیم. «من... من...» خدا به شما برکت دهد. باز هم به دیدن ما بیایید.
زیرا ابتدا اوست که دوستم داشته...

خوب است، کشیش؛ برادر. خداوند با شما باشد... خدا به شما برکت دهد.



«و...»

چرا با تشکیلات فرقه‌ای مخالفم FRS62-1111E

(Why I'm Against Organized Religion)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر یکشنبه ۱۱ نوامبر ۱۹۶۲ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2014 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org